

## Research Paper

# The Economic Statecraft of Iran in Afghanistan and Its Effect on the Development of Both Countries



\*Naser Yosefzehy<sup>1</sup> , Vahid Sinaee<sup>2</sup> 

1. PhD student, Department of Political Science, Faculty of Law and Political Science, Ferdowsi University of Mashhad, Mashhad, Iran.

2. Associate Professor of Political Science, Faculty of Law and Political Science, Ferdowsi University of Mashhad, Ferdowsi, Iran

Use your device to scan  
and read the article online



**Citation:** Yosefzehy, N., & Sinaee, V. (2021). [The Economic Statecraft of Iran Development in Afghanistan and Its Effect on the Development of Both Countries (Persian)]. *Journal Strategic Studies of Public Policy*, 11(38), 154-179.



Received: 06 Jan 2020

Accepted: 16 Dec 2020

Available Online: 01 May 2021

### Keywords:

Iran, Afghanistan, Economic statecraft, Foreign policy

## ABSTRACT

This paper explored the role of Iran's economic statecraft on Afghanistan. Economic statecraft is used to apply the international and national instruments for modifying the behavior of the target state and domestic development. We explored the process by which Iran's economic statecraft passed to Afghanistan. The state of Iran in the first Pahlavi's era, by political and diplomatic tools, and in second Pahlavi's era by economical tools as financial supporting, interchanging goods, and trade contracts intended to change the behavior of Kabul's state. In the first decade of the Islamic Republic, under the influence of revolutionary events in both countries, the economic instruments of Iran's foreign policy have vanished. Besides, with the goals of disabling and collapsing Kabul's communist government, non-economical tools have been exercised. However, in the decades of the 2000s and 2010s, to enable and absorb Afghanistan's state foreign behavior, gradually, various economic approaches have been applied. As a result, Iran has become the greatest trade partner of Afghanistan, and the interdependence stage of two this country has further grown. Comparing the mentioned periods reflected that economical tools more than others have proved the national and transnational interest of Iran in Afghanistan.

### \* Corresponding Author:

Naser Yosefzehy

Address: Department of Political Science, Faculty of Law and Political Science, Ferdowsi University of Mashhad, Mashhad, Iran.

E-mail: naser.yosefzehy@mail.um.ac.ir

## مقاله پژوهشی

# کشورداری اقتصادی ایران در قبال افغانستان (روایتی صدساله ۱۲۹۸-۱۳۹۸ ش)

\* ناصر یوسف‌زهی<sup>۱</sup>، وحید سینایی<sup>۲</sup>

۱. دانشجوی دکتری رشته علوم سیاسی، گروه علوم سیاسی، دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دانشگاه فردوسی مشهد، مشهد، ایران.  
۲. دانشیار رشته علوم سیاسی، دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دانشگاه فردوسی مشهد، مشهد، ایران.

## چکیده

تاریخ دریافت: ۱۶ دی ۱۳۹۸  
تاریخ پذیرش: ۲۶ آذر ۱۳۹۹  
تاریخ انتشار: ۱۲ اردیبهشت ۱۴۰۰

دولت ایران در سده اخیر به ابزارهای مختلف برای تغییر رفتار کشورهای هدف متوسل شده است. یکی از این ابزارها «اقتصادی» است. توسل به ابزارهای اقتصادی ملی و فراملی برای تغییر رفتار دولت هدف «کشورداری اقتصادی» نامیده می‌شود. این نوع از کشورداری، ابزار مهم سیاست خارجی در پیشبرد «توسعه اقتصادی» است. مطالعه موردی برای فرضیه یادشده در نوشتار حاضر ایران و افغانستان هستند. مطالعه نقش سیاست خارجی بر توسعه به وسیله کشورداری اقتصادی روزنمای جدید پیرامون مطالعات سیاست‌گذاری عمومی و توسعه در ایران است. هدف پژوهش «تبیین تاریخی - علی» اهمیت ابزارهای اقتصادی فراملی در توسعه جوامع است. پرسش مقاله بدین شرح است: کشورداری اقتصادی ایران در قبال افغانستان (۱۲۹۸-۱۳۹۸ ش) چه فرآیندی را طی کرده است؟ بر اساس یافته‌های پژوهش سیاست خارجی ایران در دولت پهلوی اول از طریق ابزارهای سیاسی و دفاعی، از جمله پیمان‌های مودت و در پهلوی دوم تحت تأثیر مدرنیزاسیون از ابزارهای اقتصادی همچون حمایت‌های مالی و موافقت‌نامه‌های تجاری در صدد تغییر رفتار خارجی دولت افغانستان بود، اما پس از سقوط پهلوی ابزارهای نظامی به علت ایدئولوژی‌های انقلاب اسلامی ۱۳۵۷ و کودتای کمونیستی ۱۳۵۷ در افغانستان جایگزین ابزارهای اقتصادی شد، از جمله حمایت‌های تسلیحاتی ایران از مجاهدین افغان علیه دولت کابل. پس از سقوط طالبان، ایران به تدریج به ابزارهای اقتصادی متوسل شد که یکی از نتایج آن تبدیل شدن ایران به بزرگ‌ترین شریک تجاری افغانستان طی چند سال گذشته است. مقایسه دوره‌های یادشده نشان می‌دهد که ابزارهای اقتصادی بیش از سایر ابزارها منافع و همگرایی دو کشور را محقق کرده است؛ بنابراین ابزارهای اقتصادی فراملی از ضرورت‌های گریزناپذیر در توسعه کشورهاست.

## کلیدواژه‌ها:

ایران، افغانستان،  
کشورداری اقتصادی،  
سیاست خارجی،  
توسعه

\* نویسنده مسئول:

ناصر یوسف‌زهی

نشانی: مشهد، دانشگاه فردوسی مشهد، دانشکده حقوق و علوم سیاسی، گروه علوم سیاسی.

پست الکترونیکی: naser.yosefzehy@mail.um.ac.ir

## مقدمه

است. ذیل این عنوان مقولات اقتصاد سیاسی، دیپلماسی اقتصادی، دیپلماسی تجاری، امنیت اقتصادی و کشورداری اقتصادی بررسی می‌شود.

واکاوی پیوند کشورداری اقتصادی و توسعه اقتصادی در نوشتار حاضر، بُعد جدیدی به مطالعات حوزه سیاست‌گذاری خارجی در ایران می‌افزاید. سیاست‌گذاری عمومی دارای دو بُعد ملی و بین‌المللی است؛ سیاست داخلی و سیاست خارجی.

نوشتار حاضر بر ابزارهای اقتصادی به عنوان یکی از تدابیر سیاست خارجی (بُعد بین‌المللی) برای پیگیری امر توسعه (بُعد داخلی) تأکید دارد. مطالعه فرایند کشورداری اقتصادی ایران در قبال افغانستان دو هدف مهم را پیگیری می‌کند.

نخست، تبیین تاریخی اهمیت ابزارهای اقتصادی در تحکیم تعاملات فعلی و آینده ایران و افغانستان، به‌ویژه اینکه یکی از الزامات کارآمدی و موفقیت بین‌المللی سیاست خارجی ج.ا.ایران به‌کارگیری ابزارهای اقتصادی و غیرایدئولوژیک است. دوم، نقش ابزارهای اقتصادی در توسعه ایران و افغانستان.

سیاست خارجی ایران و افغانستان از طریق بهره‌گیری از ابزارهای اقتصادی ملی و بین‌المللی نقش بسزایی در توسعه اقتصادی آنان خواهد داشت. افغانستان، از جمله کشورهایی است که بازار مصرفی رو به رشدی برای انواع تولیدات و کالاهای ایران محسوب می‌شود. در مقابل، بنادر و بازارچه‌های مرزی در شرق و جنوب ایران نقش بسزایی در صادرات محصولات افغانستان به کشورهای جنوب، از جمله حوزه خلیج فارس، هند و آسیای جنوب شرقی ایفا می‌کند.

پرسش نوشتار بدین شرح است: کشورداری اقتصادی ایران جهت تغییر رفتار داخلی و خارجی

در سیاست خارجی معاصر ایران رفتار بین‌المللی و داخلی دولت‌های افغانستان همواره حائز اهمیت بوده است. به همین جهت دولت ایران برای تغییر رفتار افغانستان به ابزارهای مختلف سیاسی، نظامی، فرهنگی و اقتصادی متوسل شده است. تغییر رفتار می‌تواند به شکل‌های گوناگون، از جمله تجذیب، تقویت، تعدیل، تضعیف و اسقاط (سقوط) یک دولت باشد. اینکه در ادوار مختلف تاریخی چه نوع ابزارهایی در مناسبات این دو کشور دارای اولویت بوده نیازمند واکاوی است.

بخشی از الگوی رفتاری سیاست خارجی ایران در قبال افغانستان بهره‌گیری از ابزارهای اقتصادی بوده است. ابزار اقتصادی شامل حمایت مالی، قرارداد تجاری و یا تحریم است. تا آغاز قرن بیستم میلادی روابط ایران و افغانستان به طور غیررسمی پیگیری می‌شد و مراودات سیاسی و اقتصادی آنان به علت توسعه‌نیافتگی داخلی و وابستگی به قدرت‌های بزرگ در سطح پایینی قرار داشت، اما پس از جنگ جهانی اول، استقلال افغانستان از بریتانیا (۱۹۱۹م. / ۱۲۹۸ش.)، استقرار دولت پهلوی (۱۹۲۵م. / ۱۳۰۴ش.) و اجرای تقریباً هم‌زمان سیاست نوسازی و توسعه در ایران و افغانستان تغییرات محسوسی در روابط خارجی دو کشور پدید آمد.

به موجب این تحولات زمینه‌های سیاسی و «توسعه‌ای» کشورداری اقتصادی برای دولت‌مردان ایرانی و افغان فراهم شد. در نوشتار پیش رو به تاریخ کشورداری اقتصادی ایران در قبال افغانستان در سده اخیر (۱۳۹۸-۱۲۹۸ش.) پرداخته شده است.

مطالعات اقتصادی سیاست خارجی یکی از موضوعات مهم سیاست‌گذاری‌های عمومی کشورها

حسن‌تاش و صمیمی (۱۳۹۵) در پژوهشی درصدا ارائه راه‌کارهایی برای گسترش تجارت انرژی ایران و افغانستان برآمده‌اند. در همین سال (۱۳۹۵) عبدالهادی فرهنگ نیز مناسبات تجاری دو کشور را در سال‌های ۱۳۸۵-۱۳۹۵ ش. مطالعه کرده است.

ادوای (۱۳۹۵) مسئله صادرات و قاچاق نفت ایران به افغانستان را در دوره پهلوی دوم بررسی کرده است. وی در پژوهشی دیگر (۱۳۹۳) به صادرات و واردات دو کشور پرداخته است. به باور این نویسنده پس از پایان جنگ جهانی دوم و تحت تأثیر فضای جنگ سرد و از سوئی دوری راه‌های روسیه و اختلاف افغانستان با پاکستان، ایران مناسب‌ترین گزینه برای صادرات کالا به این کشور بوده است.

قاسمی (۱۳۹۳) در پژوهشی تولید و قاچاق مواد مخدر، فقدان زیرساخت‌های توسعه، فساد اداری، اقتصاد غیررسمی و ناامنی را از موانع عملیاتی شدن راهبردهای گسترش روابط اقتصادی ایران و افغانستان دانسته است. همچنین مؤسسه تحقیقاتی تدبیر اقتصاد (۱۳۹۳) با هدف شناسایی فرصت‌های راهبردی به ظرفیت‌های بالقوه همکاری‌های اقتصادی دو کشور، از جمله مجاورت جغرافیایی، اشتراکات فرهنگی، بازار مصرفی رو به رشد و منابع طبیعی در افغانستان اشاره کرده است.

بر اساس نتایج پژوهش نعمتی و ادوای (۱۳۹۱) به موازات گسترش همکاری‌های ایران و افغانستان در حوزه ترانزیت مناسبات بازرگانی آنان نیز افزایش یافته است. محمدعلی نجفی و همکاران (۱۳۸۹) با تأکید بر نقش ترانزیتی هرات به ارزیابی موانع بازرگانی و چالش‌های امنیتی و اقتصادی در افغانستان پرداخته‌اند.

از نظر نیرآبادی (۱۳۸۹) نبودن راه‌های مناسب،

افغانستان (۱۳۹۸-۱۳۹۸ ش.) چه فرایندی را سپری کرده است؟ برای پاسخ به این پرسش از نظریه کشورداری اقتصادی<sup>۱</sup> و روش اسنادی جمع‌آوری داده‌ها بهره گرفته شده است. روش پژوهش نیز تبیینی از نوع تاریخی است.

## ۱. ادبیات موضوع

تاکنون پژوهش‌های متعددی درباره روابط ایران و افغانستان و در حوزه‌های سیاسی، فرهنگی، اقتصادی و امنیتی به رشته تحریر در آمده است. با توجه به مسئله مقاله حاضر تنها آثاری که رویکرد اقتصادی داشته‌اند، بررسی شده‌اند.

سینایی و جمالی (۱۳۹۷) تأثیر دیپلماسی اقتصادی ج.ا.ایران در حل اختلافات مشترک با افغانستان را بررسی کرده‌اند. به باور ایشان، دیپلماسی اقتصادی و متعاقباً افزایش وابستگی تجاری ایران و افغانستان می‌تواند به مدیریت اختلافات آبی دو کشور کمک کند.

اسلامی و یوسف‌زهی (۱۳۹۷) به نقش بندر چابهار در همگرایی اقتصادی ایران و افغانستان پرداخته‌اند. از نظر این دو تنش‌زدایی بین‌المللی جهت کاهش تحریم‌ها و توسعه زیرساخت‌های ترانزیتی چابهار نقش بسزایی در گسترش مناسبات دو کشور خواهد داشت.

در پژوهشی دیگر، یوسف‌زهی (۱۳۹۶) موانع روابط اقتصادی ایران و افغانستان را واکاوی کرده است. بی‌ثباتی سیاسی، تحریم‌ها، بی‌اعتمادی دو جانبه، نفوذ کشورهای خارجی و امنیتی شدن هویت و ژئوپلیتیک ایران و افغانستان از مهم‌ترین این چالش‌ها شناسایی شده‌اند.

1. Economic Statecraft Theory

قدرت نظامی و دیپلماسی کلاسیک از ابزارهای اقتصادی استفاده یا سوءاستفاده می‌کنند. به اعتقاد بالدوین کشورداری اقتصادی نیز می‌تواند به عنوان ابزار فشار تغییر رفتار دولت هدف در نظر گرفته شود (Boute, 2019: 389).

مفهوم کشورداری اقتصادی در عصر پساجنگ سرد توسعه نظری یافت. هدف دانش‌پژوهان پیوند کشورداری اقتصادی با مقوله‌های امنیت و سیاست بوده است. از نظر ماستاندانو سیاست‌های اقتصادی و دفاعی در تعامل با یکدیگر استراتژی قدرت‌های بزرگ را شکل می‌دهند. استراتژی‌های امنیتی (اتحاد یا محاصره) در تحقق اهداف اقتصادی سهیم‌اند. ابزارهای اقتصادی ابزار کلیدی تأمین امنیت ملی هستند (Mastanduno, 1999: 289-290).

بلانچارد و ریپسمن نظریه سیاسی کشورداری اقتصادی را مطرح کردند. از دیدگاه آن‌ها موفقیت کشورداری اقتصادی بدون توجه به محیط داخلی، یعنی وضعیت سیاسی دولت هدف و دولت مبدأ و محیط بین‌المللی ممکن نیست (Blanchard & Ripsman, 2008: 371-372 & 2007/B: 224-231).

اما محققین به رابطه کشورداری اقتصادی و توسعه کمتر پرداخته‌اند. این در حالی است که پیوند عمیقی میان این دو متغیر وجود دارد. درحقیقت، کشورداری اقتصادی همیشه جنبه سلبی (بازدارندگی) ندارد، بلکه می‌تواند ابزار توسعه تلقی شود. نمی‌توان اهداف خارجی دولت‌ها را توسل به ابزارهای اقتصادی را به اعمال قدرت و رقابت‌های ایدئولوژیکی تقلیل داد.

انعقاد بسیاری از معاهدات بین‌المللی بر پایه نیازها و الزامات اقتصاد ملی است. دولت‌ها با بهره‌گیری از منابع اقتصادی در راستای اجرای سیاست‌های کلان

2. The Sender State

فقدان قرارداد تجاری با افغان‌ها و ممنوعیت صادرات و واردات برخی کالاها از موانع بر سر راه تجارت دو کشور در دوره پهلوی اول بوده است. پژوهش‌های یادشده اطلاعات مهمی درباره تاریخ روابط اقتصادی ایران و افغانستان ارائه می‌دهند، به‌ویژه نویسندگان مقاله حاضر از پژوهش‌های ادوای (۱۳۹۵، ۱۳۹۳، ۱۳۹۱) پیرامون مناسبات اقتصادی ایران و افغانستان در عصر پهلوی استفاده فراوانی کرده‌اند.

### ۱.۱. چارچوب نظری: نظریه کشورداری اقتصادی

کشورداری اقتصادی در نیمه دوم قرن بیستم میلادی با آغاز جنگ سرد، استقلال بیشتر کشورها و ظهور اقتصاد جهانی لیبرال موضوعیت یافت. اقتصاد لیبرال فرصت‌های بسیاری برای دولت‌ها برای به‌کارگیری کشورداری اقتصادی گشود، اما جنگ سرد مانع بزرگی برای جهانی شدن لیبرالیسم اقتصادی بود.

دیوید بالدوین (۱۹۸۵) تحت تأثیر تحولات و منازعات ایدئولوژیکی دو بلوک شرق و غرب در عصر جنگ سرد اصطلاح کشورداری اقتصادی را مطرح کرد. از این پس، مفهوم کشورداری اقتصادی به حوزه تحلیل «اقتصاد سیاست خارجی» ورود یافت. با فروپاشی شوروی کشورداری اقتصادی بر کشورداری نظامی، ایدئولوژیک و سیاسی ارجحیت یافت. طی این تحول ابزارهای اقتصادی راهبرد کلیدی سیاست خارجی در روابط بین قدرت‌ها جهت تحقق اهداف راهبردی تلقی می‌شد (ماستاندانو، ۱۳۹۶: ۲۱۰).

کشورداری اقتصادی به طور گسترده به بهره‌گیری دولت‌ها از ابزارها و فعالیت‌های اقتصادی بین‌المللی و ملی برای اهداف استراتژیکی اشاره دارد. بر اساس نظریه کشورداری اقتصادی، امروزه دولت‌ها برای تحقق و پیگیری اهداف سیاست خارجی به جای

توسعه گام برمی‌دارند. از این رو سیاست خارجی پیونددهنده کشورداری اقتصادی (عرصه خارجی) و توسعه اقتصادی (عرصه داخلی) است.

سه مکتب در ادبیات نظری کشورداری اقتصادی قابل شناسایی است: لیبرال‌های اقتصادی<sup>۳</sup> معتقدند که موفقیت سیاسی (تغییر رفتار خارجی دولت هدف) به طور مستقیم منوط به گسترده‌گی پاداش‌ها یا مجازات اقتصادی<sup>۴</sup> دارد. در مقابل، رئالیست‌ها تردید دارند که عوامل اقتصادی بتوانند دولت‌ها را متقاعد به دست کشیدن از سیاست‌های استراتژیک‌شان کند، اما مشروط‌گرایان<sup>۵</sup> بر این باورند که کشورداری اقتصادی تنها در شرایط سیاسی خاص و تحت تأثیر محیط بین‌المللی و محیط داخلی کشور هدف می‌تواند مفید مؤثر واقع شود (Blanchard, 2008: 373).

ابزارهای کشورداری اقتصادی به دو شکل سلبی و ایجابی است. شکل سلبی کشورداری اقتصادی می‌تواند به صورت اجبار یا مجازات اقتصادی باشد همچون تحریم، محاصره تجاری، مسدودسازی دارایی‌های مالی و محدود کردن حمایت‌ها و سرمایه‌گذاری‌های خارجی.

اما شکل ایجابی آن شامل مشوق‌ها و پاداش‌های اقتصادی است، از جمله وعده‌های اقتصادی، کمک‌های اقتصادی، حمایت از ارزش یک واحد پول خاص، سرمایه‌گذاری و صادرات و واردات. کشورداری اقتصادی ممکن است یک‌جانبه باشد شامل تلاش‌های یک دولت و یا چندجانبه شامل تلاش‌های چند کشور برای هماهنگ کردن منابع یا سیاست‌هایشان برای تحت تأثیر قرار دادن رفتار

3. Economic Liberals  
4. The economic Incentives or Punishments  
5. Conditionalists

دولت هدف (ماستاندانو، ۱۳۹۶: ۱۸۷-۱۸۵).

کشورداری اقتصادی صرفاً مختص دولت‌ها نیست، بلکه اتحادیه‌ها، سازمان‌ها و پیمان‌های منطقه‌ای و جهانی نیز از آن بهره می‌گیرند. تحریم‌های اقتصادی اتحادیه اروپا، سازمان ملل و نیز شورای امنیت علیه برخی کشورها، به‌ویژه در خصوص پرونده هسته‌ای ایران، نمونه‌های بارز بهره‌گیری از ابزارهای اقتصادی جهت تغییر رفتار خارجی و داخلی دولت‌ها هستند (ماستاندانو، ۱۳۹۶: ۲۰۳-۲۰۲).

در مجموع کشورداری اقتصادی را می‌توان این گونه تعریف کرد: توسل دولت‌مردان به منابع داخلی و بین‌المللی اقتصادی جهت تغییر رفتار دولت هدف در عرصه خارجی و توسعه در عرصه داخلی. هدف کشورداری اقتصادی تأثیرگذاری (تعدیل، تجذیب، تغییر، تضعیف و تقویت) بر رژیم، حکومت، رفتار، سیاست‌ها و توانایی‌های داخلی و خارجی دولت مورد نظر است. از این رو، کشورداری اقتصادی یکی از تدابیر کلیدی توسعه و سیاست خارجی جهت تحقق اهداف و منافع ملی محسوب می‌شود.

## ۲. روش‌شناسی پژوهش

### ۱.۲. بحث و بررسی: روایتی صدساله از کشورداری اقتصادی ایران در برابر افغانستان

کشورداری اقتصادی در برابر افغانستان مستلزم ابزارهایی بود که عملاً تا آغاز قرن بیست میلادی برای بهره‌گیری دولت‌مردان ایرانی از آن میسر نبود. در نیمه نخست قرن نوزده جنگ‌های معروف به هرات محور اصلی منازعات ایران و افغانستان بود.

توسل به ابزار نظامی (جنگ) در این سال‌ها برخلاف انتظار سیاست خارجی قاجار پیامدی جز

دولت ایران را جهت همگرایی با افغانستان فراهم کرد. وقوع انقلاب روسیه، استقلال افغانستان و ظهور دولت شبه‌مدرن امان‌الله‌خان. انقلاب اکتبر ۱۹۱۷ م. در روسیه منجر به عقب‌نشینی قوای روس از شمال ایران، لغو پیمان‌ها و امتیازهای اقتصادی دولت تزاری با ایران و کاهش موقتی فشار این کشور بر اقتصاد و سیاست ایران شد (فوران، ۱۳۸۹: ۲۹۷). دو سال بعد (۱۹۱۹ م.) امان‌الله‌خان (۱۹۲۹-۱۹۱۹ م.) توانست استقلال افغانستان از بریتانیا را رقم بزند.

ایران نخستین کشوری بود که استقلال افغانستان را به رسمیت شناخت. دولت امان‌الله‌گویی نوسازی توسعه در افغانستان را دنبال می‌کرد. برای دولت شبه‌مدرن وی اصلاح امور اقتصادی و مالی مانند مسائل اجتماعی (آموزش و غیره) از اهمیت درجه نخست برخوردار بود. اصلاحات امور مالی و اقتصادی افغانستان در سال‌های نخستین سلطنت امان‌الله‌خان طرح و در طول دوره زمامداری‌اش پیگیری شد.

دولت امانی با الغای قوانین و رسومات اقتصادی پیشین همچون کار اجباری، وجود واسطه‌گران بین مالیات‌دهنده و دولت و مالیات داخلی بین ولایات راه را برای اجرای برنامه‌های جدید همچون جمع‌آوری مالیات دولتی و گمرک هموار می‌کرد (رسول، ۱۳۶۴: ۱۵۷).

دولت امانی به علت هزینه زیاد واردات کالا از کشورهای دیگر، کاهش وابستگی خارجی به قدرت‌های بزرگ و نیز فروکش کردن بحران‌های سیاسی ناشی از جنگ جهانی اول در صدد برقراری روابط دیپلماتیک با کشورهای منطقه، به‌ویژه ایران برآمد.

سردار عبدالعزیزخان در سال ۱۹۲۰ م. به عنوان نماینده سیاسی از سوی وی عازم ایران شد تا

جدایی سیاسی و واگرایی افغانستان از ایران و سوق یافتن این کشور به دامان روسیه و بریتانیا نداشت. در نیمه دوم قرن نوزده، بحران آب هیرمند و مهاجرین افغان دو مسئله مهم در روابط دو کشور بود.

اهداف دولت قاجار، احقاق حقایق سیستان و رفتار مسالمت‌آمیز پادشاهان افغانستان با شیعیان این کشور بود که عملاً تحقق نیافت، چراکه ایران در این بازه زمانی سازوکارهای سیاسی تغییر رفتار داخلی و خارجی را در اختیار نداشت. در این سال‌ها نداشتن روابط رسمی در سطح سفارت، وابستگی / نفوذ خارجی، توسعه‌نیافتگی، فقدان راه‌های ارتباطی، شکل نگرفتن اقتصاد و تجارت ملی و تداوم اقتصادهای محلی و نامنی / بی‌ثباتی، پدیده‌هایی بودند که کشورداری اقتصادی ایران را در افغانستان با مشکل مواجه می‌کرد.

در تمامی این سده، روسیه و بریتانیا تأثیر بسیاری بر مدیریت عرصه داخلی و خارجی ایران و افغانستان داشتند، به‌ویژه اینکه طرف اصلی مراودات اقتصادی ایران و افغانستان غالباً این دو قدرت بزرگ بودند. با وجود این، تحولات دو دهه نخست قرن بیست میلادی تأثیر بسزایی در تعاملات بین‌المللی ایران و افغانستان داشت. در ادامه کشورداری اقتصادی ایران در قبال افغانستان در دو دوره عصر پهلوی و سپس جمهوری اسلامی بررسی می‌شود.

### ۳. یافته‌های پژوهش

#### ۱.۱.۳. عصر پهلوی (۱۳۰۴-۱۳۰۴ ش.)

##### ۱.۱.۳.۱. پهلوی اول (۱۳۲۰-۱۳۰۴ ش.)

تحولات سه دهه نخست قرن بیست میلادی زمینه‌های به‌کارگیری ابزارهای اقتصادی توسط

۱۹۲۵م)، روابط ایران و افغانستان بر اساس معاهداتی که در دوران وزارت جنگ و نخست‌وزیری او به امضا رسیده بود، استوار شد. یکی از اصول سیاست خارجی دولت امان‌الله در این دوره پیگیری سیاست موازنه میان روسیه و انگلیس و همچنین میان ایران و ترکیه بود (غبار، ۱۳۷۵-۷۶).

متقابلاً سیاست خارجی دولت پهلوی تحت تأثیر سیاست‌نوسازی در ایران رویکردی مسالمت‌آمیز در برابر افغانستان اتخاذ کرد. ایران و افغانستان با تأثیرپذیری از ترکیه تقریباً هم‌زمان نوسازی را تجربه می‌کردند. نوگرایی و توسعه داخلی ابزارهای اقتصادی را در سیاست خارجی دولت‌های ایران و امان‌الله و رضاشاه برجسته کرد، چراکه یکی از الزامات تحقق مدرنیزاسیون در این دوره سیاست خارجی توسعه‌گرا بود.

بر اساس فصل سوم عهدنامه امنیت و دوستی ایران و افغانستان (دوم آذر ۱۳۰۶) که مبتنی بر پیمان مودت ۱۹۲۱م. بود طرفین می‌بایست از مشارکت در محاصره و تحریم اقتصادی که ضد یکی از متعاهدین به عمل آمده باشد، خودداری می‌کردند (نیرآبادی، ۱۳۸۹: ۴۵-۴۲).

این نخستین بار بود که به ابزار محاصره و تحریم در تاریخ مناسبات تهران - کابل اشاره شد. فصل پنجم این عهدنامه نیز دو کشور را ملزم به پیگیری و انعقاد قراردادهای تجاری، کنسولی، پستی و تلگرافی می‌کرد. اگرچه مناسبات اقتصادی ایران و افغانستان در این دوره بسیار محدود بود، تحت تأثیر فضای پساجنگ جهانی اول، سیاست کاهش وابستگی خارجی دولت پهلوی و امان‌الله‌خان و رویکرد دو ابرقدرت روسیه و بریتانیا در شرق، کشورهای ایران و افغانستان ناگزیر از توجه به این نوع از ابزارهای

پیشنهادهای دولت متبوع خود را در پنج فقره، یعنی آغاز مذاکره، تبادل سفراء، اقامه کنسولگری افغانستان در شهر مشهد و برقراری روابط تجاری و پستی میان دو کشور تسلیم دولت ایران کند (مجددی و مجددی، ۱۳۷۸: ۳۷۸).

این پیشنهادها، زمینه‌ها و ابزارهای مناسبی برای وابستگی دوجانبه تهران - کابل فراهم کرد که سرانجام در سال ۱۹۲۱م. به انعقاد نخستین عهدنامه مودت و دوستی ایران و افغانستان (۲۲ ژوئن ۱۹۲۱ / تیر ۱۳۰۰ ش.) منتهی شد (حافظنیا و همکاران، ۱۳۸۴: ۳۸).

فصل هشتم عهدنامه مودت به کارگیری ابزارهای اقتصادی را در مناسبات ایران و افغانستان ملزم می‌کرد. طبق این فصل می‌بایست زمینه‌های استحکام مناسبات بازرگانی و گمرکی و مبادلات پستی و تلگرافی دو کشور در اسرع وقت فراهم و به اجرا گذاشته می‌شد.

بر اساس مواد هشتم تا دهمی که قبل از تأسیس سفارت دولت افغانستان در ایران فقط برای معاملات تجاری از افغانستان به ایران آمده‌اند و در مراکز رسمی تبعه ایران نشده باشند، همچنان تبعه افغانستان شناخته خواهند شد. این قاعده برای تجار ایرانی نیز صدق می‌کرد (روح‌زنده، ۱۳۸۴: ۱۵۳-۱۵۱).

در پی امضای پیمان مودت، مجدالملک که در آبان ۱۲۹۹ ش. به سفارت ایران در کابل تعیین شده بود، رهسپار حوزه مأموریت خود شد. در همین سال (۱۳۰۰ ش.) سفارت ایران در کابل تأسیس شد. از این پس، سفارت‌خانه‌ها نقش بسزایی در روابط خارجی ایران و افغانستان و پیگیری رفتار خارجی آنان ایفا می‌کردند (نیرآبادی، ۱۳۸۹: ۳۶).

با به سلطنت رسیدن رضاشاه (۱۳۰۴ ش.) /



### ۲۰۱۳. پهلوی دوم (۱۳۵۷-۱۳۲۰ش).

تحت تأثیر تحولات دهه ۱۳۲۰ش. / ۱۹۴۰م. مناسبات ایران و افغانستان کمرنگ شد. ایران گرفتار تبعات سیاسی و اقتصادی جنگ جهانی دوم، از جمله قحطی‌های گوناگون و رکود بخش‌های کشاورزی و صنعت بود. افغانستان نیز پس از تقسیم شبه‌قاره هند، تأسیس کشور پاکستان و برآمدن بحران پشتونستان درگیر بحران‌های مختلف مرزی شد (نجفی و همکاران، ۱۳۸۹: ۱۰۰).

افغانستان در کنار این بحران‌ها هم‌زمان با چالش بزرگ‌تری مواجه بود، یعنی جنگ جهانی دوم. یکی از اولویت‌ها و چالش‌های اصلی سیاست خارجی افغانستان چگونگی رویارویی با مسئله جنگ جهانی و منازعات کشورهای درگیر آن بود. در این دوره دولت‌مردان کابل تحت فشار متحدین و متفقین جهت استفاده از خاک افغانستان بودند. متفقین به طور جدی خواستار اخراج اتباع آلمانی از افغانستان بودند. اگرچه دلایل مختلفی، از جمله اتکای صادرات واردات افغانستان به هند بریتانیا ناگزیر این کشور را متمایل به متحدین می‌کرد، در نهایت اعلام بی‌طرفی کرد (آدمک، ۱۳۷۷: ۳۷۰-۳۶۸).

اما با تحولات نیمه دوم دهه ۱۳۲۰ش. / ۱۹۴۰م. تعاملات ایران و افغانستان متحول شد. پایان جنگ جهانی دوم و فروکش بحران‌های داخلی و رونق مجدد اقتصاد در ایران و نیاز بازار افغانستان به واردات مناسبات اقتصادی دو کشور دوباره رونق یافت.

در سال ۱۳۲۸ش. / ۱۹۴۹م. ایران و افغانستان موافقت‌نامه بازرگانی منعقد کردند که بر اساس، ایران متعهد شد تا کالاهایی مانند مواد شیمیایی، دارویی، معدنی، منسوجات، شیشه‌آلات، خوراکی، ظروف و پوشاک به افغانستان صادر کند. این کالاها

کشورداری اقتصادی بودند.

با وجود این نبود قرارداد تجاری، شرایط بین‌المللی و نیز اختلافات تاریخی بیشتر استفاده از ابزارهای غیراقتصادی کشورداری را در سیاست خارجی ایران تحمیل می‌کرد. از یکسو بین ایران و افغانستان قرارداد تجاری تا سال ۱۳۱۳ش. وجود نداشت و هنوز راجع به عقد قرارداد تجاری با دولت افغانستان مذاکراتی شروع نشده بود (نیرآبادی، ۱۳۸۹: ۱۳۶-۱۳۵). از سوی دیگر، پیمان سعدآباد (۱۳۱۶ش. / ۱۹۴۷م.) با هدف تأمین صلح و امنیت کشورهای عضو (ایران، افغانستان، ترکیه و عراق) و کاهش مداخلات دولت‌های غربی و نیز تصویب قرارداد آب رودخانه هیرمند (۱۳۱۸ش.) در این راستا قابل تأمل است.

مشارکت افغانستان در پیمان سعدآباد با مساعدت و پافشاری‌های دیپلماتیک دولت پهلوی صورت گرفت. هدف دولت ایران از مشارکت افغانستان تقویت هرچه بیشتر جبهه امنیتی در شرق بود. اما پیمان‌های دفاعی (سعدآباد) و یا هیدروپلتیکی (هیرمند) با رفع دغدغه‌های امنیتی و اختلافات دیرینه مشترک بهره‌گیری سیاست خارجی ایران از ابزارهای اقتصادی را تسهیل می‌کرد.

موافقت‌نامه ۱۳۱۸ هیرمند با هدف اقتصادی، یعنی توسعه کشاورزی در سیستان و حل بحران اقتصادی این منطقه منعقد شد. بر اساس این موافقت‌نامه آب رودخانه هیرمند به مثابه پدیده‌ای اقتصادی تلقی می‌شد که زندگی ساکنان مرزی به آن گره خورده بود؛ بنابراین می‌توان موافقت‌نامه هیرمند را ابزار اقتصادی سیاست خارجی ایران برای تغییر رفتار دیرینه افغانستان پیرامون تأمین آب دشت سیستان تلقی کرد.

منطقه‌ای بود.

هدف اصلی سیاست خارجی پهلوی پیوند زدن هرچه بیشتر منافع سیاسی و اقتصادی ایران با کشورهای پیرامونی همچون افغانستان بود (خامه‌یار، ۱۳۸۹: ۷۲).

در سال ۱۳۳۳ ش. موافقت‌نامه بازرگانی و قرارداد فروش دیگری درباره نفت در کابل منعقد شد که می‌توانست مسیر ترانزیت کالای دو کشور را گسترش دهد. طبق آن مقرر شد مبادلات تجاری ایران و افغانستان با در نظر گرفتن مقررات عمومی واردات و صادرات دو کشور صورت بگیرد. دولت ایران می‌بایست برای کاهش وابستگی افغانستان به بلوک شرق ابزارها و مکانیسم‌های متعدد اقتصادی به کار می‌گرفت (ادوای، ۱۳۹۵: ۸۳-۷۹).

در سال ۱۳۳۴ ش. / ۱۹۵۵ م. جلسه کمیسیون مخصوص مطالعه و بررسی مسائل مربوط به روابط اقتصادی ایران و افغانستان تشکیل شد. کمیسیون با هدف تسهیل معاملات مرزی و امور گمرکی بر انعقاد موافقت‌نامه ترانزیتی بین دو کشور تأکید ورزید. با رفع نسبی مشکلات در مرز ایران و افغانستان در سال ۱۳۳۶ ش. / ۱۹۵۷ م. صادرات تولیدات ایران، به‌ویژه کالاهای صنعتی به افغانستان رونق بیشتری گرفت.

اگرچه صادرات و واردات کالا میان دو کشور همواره در نوسان بود، بازیگران سیاست خارجی ایران به مسئله اقتصاد و مناسبات تجاری با افغانستان واقف بودند. در سال ۱۳۳۹ ش. / ۱۹۶۰ م. هیئتی از نمایندگان صنایع خصوصی ایران به افغانستان سفر و با شرکت‌ها و مؤسسات تجاری این کشور مذاکره کردند (ادوای، ۱۳۹۳: ۱۴۵-۱۳۷).

در همین سال (۱۳۳۹) ایران در نمایشگاه

محصول کارخانه‌های تازه‌تأسیس ایران بود که در افغانستان بازار فروش مناسبی برای آن‌ها فراهم بود.

در اوایل دهه ۱۳۳۰ ش / ۱۹۵۰ م. دوباره صادرات ایران به افغانستان تحت تأثیر وضع آشفته اقتصادی دوران نخست‌وزیری مصدق قرار گرفت (ادوای، ۱۳۹۳: ۱۴۲-۱۳۵). افغانستان که مایل بود نفت ایران را خریداری کند با مداخله و مخالفت انگلیس و شرکت‌های نفتی مواجه شد.

نکته تأمل‌برانگیز، توجه سیاست خارجی ایران به درخواست‌های دولت افغانستان بود. در بحبوحه نهضت ملی شدن نفت با هدف دور زدن تحریم‌های بین‌المللی نخستین موافقت‌نامه نفتی ایران و افغانستان (۱۹۵۱ م. / ۱۳۳۰ ش.) منعقد شد که نقطه عطفی در روابط اقتصادی دو کشور محسوب می‌شود (ادوای، ۱۳۹۵: ۷۷-۷۴).

بدین وسیله افغانستان می‌توانست در تحقق بُعد اقتصادی سیاست ناسیونالیسم و موازنه منفی سیاست خارجی دولت مصدق نقش ایفا کند. از این پس، نفت و مشتقات نفتی به یکی از کالاها و ابزارهای اقتصادی سیاست خارجی ایران در قبال افغانستان مبدل شد که برخی از معاهدات و پیمان‌های اقتصادی مشترک را به خود اختصاص می‌داد.

پس از کودتای ۲۸ مرداد و نگرانی مشترک ایران و آمریکا از خطر نفوذ کمونیسم در منطقه، دولت ایران درصدد نزدیکی بیشتر به افغانستان برآمد. دولت پهلوی با ورود علنی به بلوک‌بندی‌های جهانی و دوری گزیدن از رویکرد بی‌طرفی سیاست اتحاد و ائتلاف با غرب را در پیش گرفت، در حالی که سیاست خارجی بی‌طرفانه دولت افغانستان مانع از حضور فعال این کشور در سیاست‌گذاری‌های

جعفر شریف امامی، نخست‌وزیر ایران، به کابل رفت. هیئت اعزامی ایران توسط دولت افغانستان «هیئت حُسن‌نیت» نامیده شد. در این سفر مقارن با امضای موافقت‌نامه بازرگانی ایران و افغانستان (دسامبر ۱۹۶۰م.)، نمایندگان صنایع ایران در افغانستان در زمینه فراورده‌های نفتی حدود سیزده موافقت‌نامه به امضا رسانیدند (ادوای، ۱۳۹۵: ۷۹).

وزارت راه ایران پس از پایان راه‌آهن مشهد - تهران، به افغانستان پیشنهاد استفاده از راه‌آهن ایران برای حمل‌ونقل کالاهای صادراتی و وارداتی افغانستان را داد که با استقبال این کشور روبه‌رو شد. انعقاد موافقت‌نامه ترانزیت در فوریه ۱۹۶۲م. / بهمن ۱۳۴۰ش. از نظر بسط نفوذ اقتصادی ایران در شرق حائز اهمیت بود. عدم پرداخت عوارض، نگهداری، حفظ و حراست از کالاهای افغانستان در ایران، برقراری نرخ عادلانه باربری، حمل‌ونقل اجناس و استفاده از راه‌آهن ایران از مهم‌ترین مواد این موافقت‌نامه بود<sup>۷</sup> (فرهنگ، ۱۳۹۵: ۱۸۴).

در دهه ۱۳۴۰ش. رشد صنعت در ایران تأثیر بسزایی در فعال شدن هرچه بیشتر سیاست خارجی جهت پیگیری اهداف اقتصادی کشور با کشورهای مجاور داشت. در شهرهای بزرگ ایران برای بازفرآوری کالاهای افغانستان مانند پشم، کارخانه‌های متعدد وجود داشت؛ بنابراین تجار و صاحبان صنایع ایران می‌توانستند فعالیت وسیعی را در این زمینه با افغانستان آغاز کنند.

۷. در سال ۱۳۴۱ش. (۱۹۶۲م.) یکی از مهم‌ترین تلاش‌های تأثیرگذار سیاسی بر مناسبات تهران - کابل میانجیگری دولت ایران در اختلافات پاکستان و افغانستان بود. محمدرضا پهلوی در این سال به کابل سفری پنج‌روزه داشت. در این سفر ایران رسماً از میانجیگری صحبت کرد و هر دو دولت این وساطت را پذیرفتند (اندیشمند، ۱۳۸۶: ۹۷).

بین‌المللی کابل که به مناسبت پنجاهمین سالگرد استقلال افغانستان تشکیل شده بود، شرکت کرد. دولت ایران سعی می‌کرد تا در نمایشگاه محصولات داخلی افغانستان حضور پررنگی داشته باشد.<sup>۸</sup> غرفه ایران پس از غرفه کشورهای چین، شوروی و افغانستان از بزرگ‌ترین غرفه‌های این نمایشگاه بود که در جلب توجه جامعه افغان به محصولات صنعتی ایران سهمی بسزا داشت (ادوای، ۱۳۹۳: ۱۴۵).

یکی از عوامل تأثیرگذار بر جهت‌گیری کشورداری اقتصادی سیاست خارجی ایران در نیمه دوم دهه ۱۳۳۰م. آغاز سیاست نوسازی اقتصادی افغانستان، از جمله اجرای برنامه پنج ساله توسعه (۱۳۴۰-۱۳۳۵ش. / ۱۹۶۱-۱۹۵۶م.) بود (لطفی، ۱۳۹۲: ۶۹-۷۰).

با آغاز برنامه‌های توسعه افغانستان نیاز مبرمی به کالاهای ایرانی، به‌ویژه نفت پیدا کرد. وارد کردن این کالا از کشورهای دیگر هزینه‌بر بود. از سوی دیگر، ابزارهای اقتصادی جدید در سیاست خارجی پهلوی همچون نفت و پیگیری برنامه‌های عمرانی در ایران تأثیر بسزایی در جلب توجه دولت کابل برجای گذاشته بود.

سیاست‌گذاری‌های داخلی و خارجی دولت پهلوی (در عرصه توسعه)، در نگاه دولت‌مردان افغانستان مثبت ارزیابی می‌شد. در نظر آن‌ها ایران کشوری متحد و در حال قدرتمند شدن تعریف می‌شد که با تکیه بر آن می‌توانستند نیازهای داخلی کشورشان را برآورده سازند.

در سال ۱۳۳۹ش. (۱۹۶۰م.) داوودخان، صدراعظم افغانستان، به ایران سفر کرد. متقابلاً در همین سال ۶ ایران در سال ۱۳۳۷ش. / ۱۹۵۸م. نیز در این نمایشگاه شرکت کرده بود.

خارجی با کشورهای حوزه خلیج فارس توسط افغانستان پیگیری نشد، سیاست خارجی پهلوی نتوانست از این ابزار اقتصادی جدید در جذب رفتار دولت افغانستان استفاده کند.

در دوره پهلوی دوم کماکان موانع و چالش‌های متعددی بر سر راه کشورداری اقتصادی ایران و افغانستان وجود داشت. در واقع، بخشی از انرژی سیاست خارجی ایران صرف حل اختلافات مرزی و آبی می‌شد؛ بنابراین حل این منازعات می‌توانست دو کشور را جهت حرکت به سمت همگرایی اقتصادی بیشتر سوق دهد.

در همین راستا موافقت‌نامه رود هیرمند که بین ایران و افغانستان در ۲۳ اسفند ۱۳۵۱ ش. (۱۴ مارس ۱۹۷۲ م.) به امضا رسید، از نظر کشورداری اقتصادی دو کشور اهمیتی فوق‌العاده داشت، زیرا اختلافات تاریخی آنان را در مورد آب هیرمند خاتمه داد و پایه‌ای برای بسط روابط اقتصادی گسترده‌تری شد (روح‌زنده، ۱۳۸۴: ۳۴).

اما سقوط حکومت پادشاهی در افغانستان (۱۳۵۲ ش. / ۱۹۷۳ م.) و اعلام جمهوری توسط سردار محمد داوودخان تداوم فرایند به‌کارگیری ابزارهای اقتصادی سیاست خارج ایران را موقتا متوقف کرد. کودتای ثور علیه داوودخان باعث گسترش نفوذ عناصر و ایدئولوژی کمونیست در دولت افغانستان شد. به عنوان نمونه فصل دوم قانون اساسی جدید افغانستان با عنوان «اساسات اقتصادی» مبین اقتصاد سوسیالیستی منبث از ایدئولوژی شوروی بود (عادلی، ۱۳۹۵: ۷۳).

دولت پهلوی که توسعه نفوذ و قدرت عناصر هوادار اتحاد شوروی در افغانستان را تهدیدی در راستای تثبیت قدرت منطقه‌ای ایران قلمداد می‌کرد،

یکی دیگر از نشانه‌های تصمیم راسخ ایران و افغانستان برای افزایش مبادلات بازرگانی آزادی واردات بدون سود بازرگانی بود. بدین گونه، نیازها و ابزارهای اقتصادی در سیاست خارجی ایران در قبال افغانستان به تدریج بر مسائل سیاسی و مذهبی دیرینه آنان غلبه می‌یافت (ادوای، ۱۳۹۳: ۱۵۶-۱۴۸).

به باور کارشناسان افغان، مهم‌ترین رویداد سال‌های دهه ۱۳۴۰ عقد معاهده ارتباط مستقیم مخابراتی میان کابل و تهران است که در سال ۱۳۴۷ ش. میان دو کشور به امضا رسید (مرکز مطالعات استراتژیک افغانستان، ۱۳۸۴: ۱۲۸).

در سال پایانی این دهه (۱۳۴۹ ش. / ۱۹۷۰ م.) دولت ایران بندرعباس را بندر آزاد اعلام کرد. دولت افغانستان با هدف رونق تجارت خارجی، التیام بحران داخلی، مقرون به صرفه نبودن روابط و وابستگی اقتصادی به شوروی، جهت استفاده از راه‌های ترانزیتی این بندر وارد مذاکره با ایران شد؛ بنابراین در اواخر دهه ۱۳۴۰ ش. روابط دو کشور وارد مرحله جدیدی شد.

نیاز افغانستان به استفاده از راه‌های ترانزیتی، دو کشور را در زمینه‌های زیادی به هم نزدیک کرد. از این رو، میان ایران و افغانستان تعهداتی در مورد راه‌اندازی شرکت‌های تأسیساتی ایرانی در رشته‌های راه و ساختمان، بیمه، استخراج نفت و گاز، ذوب‌آهن و کشاورزی صورت گرفت (عباسی و رنجبردار، ۱۳۹۰: ۲۱۱-۲۱۲).

این نخستین بار بود که بنادر جنوبی ایران با خارج کردن افغانستان از جبر جغرافیایی از جایگاه ویژه‌ای در تعاملات دو کشور برخوردار می‌شدند، اما از آنجا که بعدها بهره‌گیری از بندرعباس برای تجارت

دو کشور رو به گسترش نهاد. جهت عملی شدن طرح‌های مورد توافق در پروتکل اقتصادی سال ۱۳۵۳ش. / ۱۹۷۴م. دولت ایران پیشنهاد اعطای یک وام ۷۰۰ میلیون دلاری داد.

در جریان سفر سردار داوود به ایران (۱۹۷۵م.) شاه ایران دو میلیارد دلار برای احداث خط آهن مشهد - کابل وعده داد. این خط باید در ادامه از زاهدان به زرنج و به دلارام امتداد می‌یافت که کالاهای ترانزیتی و تجاری را از بندرعباس به افغانستان می‌رساند. همچنین در این سفر، شاه ایران وعده یک وام دو میلیارد دلاری را طی ده سال برای برنامه‌های توسعه افغانستان از قبیل احداث کارخانه ذوب‌آهن داد.

سطح تبادل کالا یک سال پس از سفر داوود به ایران (۱۹۷۵م.) به شش میلیون دلار رسید. دولت ایران گسترش حمایت‌های مالی از حکومت داوود را مشروط به تغییر رفتار خارجی از طریق کاهش نفوذ شوروی و عناصر چپ در افغانستان کرد (قاسمی، ۱۳۹۳: ۱۱۰). مشروط کردن حمایت مالی به تغییر رویه سیاست خارجی از تحولات نادر روابط دوجانبه ایران و افغانستان محسوب می‌شود که تا قبل از این به ندرت رخ داده بود.

در نیمه دوم دهه ۱۳۵۰ش. / ۱۹۷۰م. دولت ایران در قالب کمیسیون‌های مشترک اقتصادی به حمایت از طرح‌های توسعه‌ای افغانستان پرداخت. در سال ۱۳۵۴ش. / ۱۹۷۵م. کمیسیون مشترک همکاری‌های اقتصادی ایران و افغانستان در تهران تشکیل شد. این کمیسیون اقدام به برنامه‌ریزی‌های عمرانی و صنعتی در افغانستان کرد. ایران تأمین هزینه‌های تکمیلی این برنامه‌ها را بر عهده گرفت.

سومین اجلاس کمیسیون مشترک اقتصادی و بازرگانی در کابل برگزار شد. در این اجلاس بر

کوشید از طریق ابزارهای اقتصادی همچون توسعه روابط اقتصادی و حمایت‌های اقتصادی دولت جدید کابل را از گرایش بیشتر به بلوک شرق و وابستگی به عناصر چپ بازدارد.

تضعیف عناصر ضد سرمایه‌داری و کاهش وابستگی به شوروی در افغانستان نیازمند توسعه روابط این کشور با ایران و بلوک غرب در حوزه اقتصادی بود. در ابتدا سیاست خارجی دولت داوود کمتر به ایران و غرب گرایش داشت، اما پس از تثبیت قدرت سیاست خارجی افغانستان به بلوک غرب و متحدان آن همچون ایران گرایش یافت. دولت ایران فرصت را مغتنم شمرد و درصدد توسعه روابط برآمد. اعزام هیئت‌های مختلف اقتصادی جهت گسترش روابط اقتصادی ایران و افغانستان یکی از سیاست‌هایی بود که با استقبال دولت مرکزی کابل مواجه شد (لطفی، ۱۳۹۲: ۷۶-۶۳).

با اجرای سیاست اعطای کمک‌های مالی ایران نظیر کمک ده میلیون دلاری برای مطالعه در مورد طرح‌های عمرانی همچون هیرمند و کمک ۸۵ میلیون دلاری در سال‌های ۱۹۷۶-۱۹۷۴م. که بیش از کمک‌های شوروی بود، دیدگاه مقامات افغان به ایران تعدیل شد (فرهنگ، ۱۳۹۵: ۱۸۵-۱۸۴).

در سال (۱۹۷۶م.) ایران به افغانستان برای توسعه خط آهن کمک مالی کرد. همچنین وزیر برنامه‌ریزی افغانستان برای مذاکره با مقامات ایرانی پیرامون پروژه‌هایی در چارچوب برنامه عمرانی هفت‌ساله افغانستان که با کمک‌های مالی ایران به مرحله اجرا درآمده بود به ایران سفر کرد (روح‌زنده، ۱۳۸۴: ۳۴).

به موازات سرکوب نیروهای چپ توسط دولت داوودخان و تأثیرپذیری سیاست خارجی افغانستان از مشوق‌های مالی ایران همکاری‌های اقتصادی این

افغانستان به مسکو را از لحاظ اقتصادی پایان بخشید و دولت ایران حاضر است همه وام‌هایی را که این کشور تا آن زمان از اتحاد شوروی دریافت کرده، پرداخت کند (اکرم، ۱۳۸۰: ۲۵۵).

یکی از الزامات گرایش به بلوک غرب تضعیف نیروهای طرفدار بلوک شرق در افغانستان بود. به همین جهت داوودخان پس از بازگشت از ایران گروه‌های چپ و طرفدار شوروی را از مناصب سیاسی حکومت برکنار کرد. این در حالی بود که دولت داوودخان ائتلاف نیروهای ملی‌گرا و چپ‌گرا بود، اما دیری نپایید که سقوط دولت داوودخان توسط همین نیروهای چپ و کودتای ثور در سال ۱۳۵۷ ش. / ۱۹۷۸ م. تداوم فرایند همبستگی کابل - تهران را متوقف کرد.

### ۲.۳. جمهوری اسلامی: ۱۳۹۸-۱۳۵۷ ش.

#### ۱.۲.۳. دوره نخست: به حاشیه رفتن ابزارهای اقتصادی ایران در قبال دولت افغانستان (۱۳۸۰-۱۳۵۷ ش.)

کودتای ثور ۱۳۵۷ در افغانستان، تجاوز شوروی به این کشور (۱۳۵۸) و انقلاب بهمن ۱۳۵۷ در ایران الگوی کشورداری آنان را به‌ویژه در عرصه بین‌المللی دگرگون کرد. تحولات منتهی به انقلاب بهمن و رویدادهای پس از آن کشورداری ایران را از «الگوی اقتصادی» به «الگوی مذهبی و ایدئولوژیک» تغییر داد.

الگوی مذهبی دولت‌مداری ایران در تضاد با الگوی شبه‌کمونستی کشورداری افغانستان قرار گرفت. نتیجه چنین تضادی به رسمیت نشاخته شدن حاکمیت رژیم شبه‌کمونستی در افغانستان (۱۳۷۱-۱۳۵۷ ش.) توسط جمهوری اسلامی ایران و

عملی شدن طرح‌های توافقی دو کشور بحث و مقرر شد جهت تسهیل در انجام خدمات مربوط به همکاری‌های اقتصادی و فنی و رسیدگی به امور دریافت کمک و اعتبارات و نحوه استفاده از آن‌ها، یک دفتر فنی در کابل تأسیس شود. همچنین دولت ایران پیشنهاد اعطای ۲۰۰ میلیون دلار کمک از طریق سازمان بین‌المللی کار به افغانستان ارائه کرد.

پرورش نیروی کار متخصص در افغانستان توسط ایران می‌توانست حضور کارشناسان شوروی در این کشور را تعدیل کند. چهارمین اجلاس کمیسیون مشترک اقتصادی و بازرگانی در ۱۳۵۶ ش. / ۱۹۷۷ م. در تهران تشکیل شد. در پایان اجلاس طرفین توافق نمودند که پنجمین اجلاس کمیسیون مشترک، سال بعد در کابل برگزار شود، اجلاسی که به دلیل کودتای ثور ۱۹۷۸ م. و سقوط حکومت داوودخان برگزار نشد (لطفی، ۱۳۹۲: ۷۴).

یکی از مهم‌ترین دگردیسی‌های دوران ریاست‌جمهوری داوودخان، چرخش در سیاست خارجی افغانستان از بلوک شرق به بلوک غرب بود. به باور محققین داوود در مرحله دوم ریاست‌جمهوری سیاست خارجی افغانستان را در مسیر مخالف آن سوق داد، یعنی سردی مناسبات با اتحاد شوروی و گرایش به غرب و متحدان آن از جمله ایران (اکرم، ۱۳۸۰: ۱۳).

چرخش در سیاست خارجی داوود علل گوناگونی داشت، اما حمایت‌های مالی دولت ایران و آمریکا و نیز وخیم شدن روزافزون روابط داوودخان با نیروهای چپ تأثیر بسزایی در گرایش افغانستان به ایران و بلوک غرب گرایش یافت. به عنوان مثال، وزیر امور خارجه وقت ایران در جریان سفرش به افغانستان (۱۹۷۴ م.) به مقامات افغان پیشنهاد کرد تا وابستگی

تیرگی مناسبات سیاسی و اقتصادی آنان بود.

این در حالی بود که دولت وقت کابل انقلاب اسلامی ایران را به رسمیت شناخت. دولت ایران پس از تجاوز شوروی به افغانستان از ادامه همکاری با حزب دموکراتیک خلق افغانستان خودداری کرد.

پس از تحولات ۱۳۵۷ بسیاری از طرح‌های عمرانی - توسعه‌ای مشترک ایران و افغانستان به حالت تعلیق در آمد. چنانچه پنجمین اجلاس کمیسیون مشترک اقتصادی و تجاری افغانستان و ایران که می‌بایست در نیمه اول سال ۱۳۵۷ در کابل برگزار می‌شد، انجام نپذیرفت. در صورتی که میان ایران و افغانستان تا اواخر سال ۱۳۵۶ ش. (از ۱۳۰۰ تا ۱۳۵۷) بیش از ۲۸ موافقت‌نامه و پروتکل در رابطه با مسائل مرزی، تجاری، ترانزیت، مخابرات، امور فرهنگی، کنسولی، عملیات سوخت‌گیری و تهیه و توزیع بنزین و مواد نفتی بین دو کشور به امضا رسیده بود.

مهم‌ترین آن‌ها عبارت‌اند از: پروتکل نشانه‌گذاری مرزها (۱۳۱۵ ش. / ۱۹۳۶ م.)، پیمان سعدآباد (۱۳۱۶ ش. / ۱۹۳۷ م.)، پروتکل خط آهن (۱۳۱۷ ش. / ۱۹۳۸ م.)، موافقت‌نامه رود هیرمند (۱۳۱۸ ش. / ۱۹۳۹ م.)، موافقت‌نامه ترانزیت با ضمیمه سه پروتکل (۱۳۴۲ ش. / ۱۹۶۳ م.)، موافقت‌نامه پرداخت مربوط به امور ترانزیت (۱۳۴۲ ش. / ۱۹۶۳ م.)، موافقت‌نامه تجاری (۱۳۴۲ ش. / ۱۹۶۳ م.)، امضای مجدد موافقت‌نامه ترانزیت در سال ۱۳۵۳ (۱۹۷۴)، پروتکل همکاری در حوزه‌های صنعت، انرژی، راه‌آهن، بازرگانی، مخابرات، بانکی و ذوب‌آهن (۱۳۵۴ ش. / ۱۹۷۵ م.) (مرکز مطالعات استراتژیک افغانستان، ۱۳۸۴: ۱۲۹ و ۱۳۴-۱۳۳).

سوسیالیسم در افغانستان با هدف مبارزه با

الگوهای غربی و دینی توسعه پیگیری می‌شد. اصلاحات رادیکال اقتصادی - اجتماعی دولت افغانستان از قبیل اصلاحات ارضی و حقوق کارگران و دهقانان متأثر از سوسیالیسم، یعنی الگوی شرقی توسعه بود (جیوستوزی، ۱۳۹۲: ۲۵۹). از دیدگاه ایران دولت وقت کابل دولتی نامشروع، دست‌نشانده و غیراسلامی بود.

هدف ایران رهایی این کشور از وابستگی به بلوک شرق بود. در این سال‌ها سیاست خارجی ج.ا.ایران به ابزارهای غیراقتصادی تغییر رفتار داخلی و خارجی افغانستان متوسل شد، نظیر حمایت‌های نظامی و لجستیکی از مجاهدین و احزاب سیاسی افغانستان که مخالف با حاکمیت حزب دموکراتیک خلق و اتحاد شوروی بودند.

رهبر انقلاب اسلامی ایران (امام خمینی ره) نهضت اسلامی مجاهدین افغان را همچون انقلابی می‌دانست که هیچ‌گاه با مصالحه و مدارا به پیروزی نخواهد رسید؛ بنابراین تأکید داشتند که ملت افغانستان نباید از جهاد نظامی با رژیم حاکم و شوروی ابایی داشته باشد (یوسف‌زهی و نجف‌زاده، ۱۳۹۷: ۸۱-۷۷).

با گسترش ابعاد نهضت و جهاد ضدولتی / شوروی در افغانستان که مورد حمایت کشورهای چون ایران، عربستان، پاکستان و آمریکا بود، دولت نجیب‌الله (۱۳۷۱-۱۳۶۵ ش. / ۱۹۹۲-۱۹۸۶ م.) با بازنگری و تعدیل قانون اساسی ۱۳۵۹ ش. / ۱۹۸۰ م. و انتقاد از سیاست‌های رادیکال دولت سابق تلاش کرد تا اصول حکومت را تاحدودی با ارزش‌های دینی و سنتی مردم افغانستان منطبق کند.

سیاست وی «مصالحه و آشتی ملی» بود. از این رو اصول اساسی جمهوری دموکراتیک افغانستان را

اقتصادی کشورداری دولت رفسنجانی تغییرات بسیاری در سیاست خارجی ایران به وجود آورد.

رویکرد بازار آزاد دولت منجر به اقتصادمحور شدن سیاست خارجی کشور شد، به گونه‌ای که تلاش گروه‌های ذی‌نفع و ذی‌نفوذ اقتصادی - صنعتی برای بازاریابی فراملی زمینه‌ساز گسترش مناسبات اقتصادی ایران با سایر کشورها، به‌ویژه در قالب سازمان‌های اقتصادی منطقه‌ای همچون اکو شد (دهقانی فیروزآبادی، ۱۳۹۲: ۱۰۷).

کشور افغانستان با حمایت دولت رفسنجانی به حلقه تجاری اکو پیوست. هدف سیاست خارجی ج.ا.ایران از توسل به یکی از بزرگ‌ترین ابزارهای اقتصادی، یعنی سازمان اکو که در آن نقش مهمی ایفا می‌کرد، تقویت و مشارکت منطقه‌ای افغانستان بود. نخستین عضویت افغانستان در یک سازمان منطقه‌ای اقتصادی که با حمایت مستقیم ایران صورت گرفت، اکو بود.

تحت تأثیر چنین ابزارهایی ایران توانست در سال‌های ۱۳۷۱ و ۱۳۷۲ ش. (۱۹۹۲ و ۱۹۹۳ م.) پس از کشورهای هند، پاکستان، چین و ژاپن در رده پنجم صادرات کالا به افغانستان قرار گیرد (فرهنگ، ۱۳۹۵: ۱۰۵-۱۰۴)، اما جنگ داخلی مجاهدین و ظهور طالبان مانع بزرگی برای تداوم سیاست‌های حمایتی و همکاری جویانه ج.ا.ایران در افغانستان شد.

در عصر طالبان (۱۳۸۰-۱۳۷۵ ش. / ۲۰۰۱-۱۹۹۶ م.)، روابط دیپلماتیک تهران - کابل به دلیل اختلافات ایدئولوژیک و سیاسی به کمترین حد ممکن رسید. به رسمیت نشناختن طالبان از ابزارهای سیاست خارجی دولت خاتمی جهت تغییر رفتار داخلی و خارجی این دولت بود.

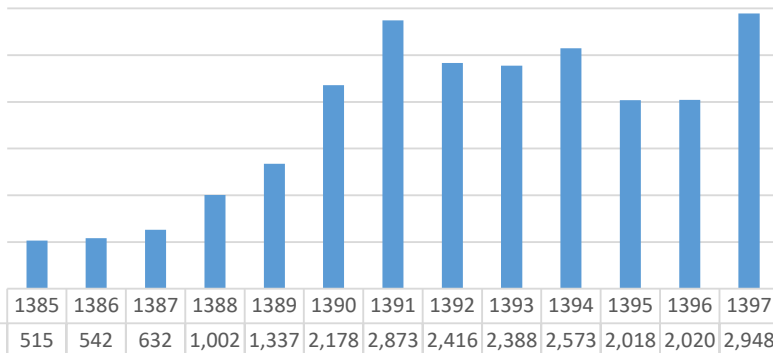
ملغی کرد. لویه جرگه در سال ۱۹۸۷ م. برای بازنگری قانون اساسی دایر شد. در این بازنگری اسلام «دین رسمی» شناخته شد (ماده ۲) و زنان و تشکل‌های کارگری یکی از مهم‌ترین حقوق خود را از دست دادند، زیرا ماده شش قانون اساسی ۱۹۸۰ که دولت طبق آن مکلف شده بود تا از فعالیت اتحادیه‌های کارگری، سازمان‌های زنان و جوانان، انجمن‌های علمی و سایر سازمان‌های اجتماعی پشتیبانی کند، لغو شد (حمیدی و یوسف‌زهی، ۱۳۹۷: ۱۷۰-۱۶۹).

در اقدامی دیگر، نجیب‌الله که درصدد کسب مشروعیت ملی بود نام حزب دمکراتیک خلق را به حزب وطن تغییر نام داد (فرزانه‌پور و یوسف‌زهی، ۱۳۹۶: ۱۱۲). بازنگری قانون اساسی و تغییر نام حزب حاکی از تعدیل و کناره‌گیری دولت کابل از سیاست‌ها و قوانین اعلامی رادیکال و مهم‌تر از همه تأثیرپذیری آن از نهضت جهادی مورد حمایت کشورهای چوچون ایران بود.

فروپاشی شوروی (۱۳۷۰ ش. / ۱۹۹۱ م.) و سقوط دولت رژیم کابل (۱۳۷۱ ش. / ۱۹۹۲ م.) زمینه‌ساز بهره‌گیری دولت ج.ا.ایران از ابزارهای اقتصادی در افغانستان شد. در دوران حکومت مجاهدین (۱۳۷۵-۱۳۷۱ ش. / ۱۹۹۶-۱۹۹۲ م.) روابط دیپلماتیک و تعاملات بازرگانی ایران و افغانستان از سر گرفته شد. پس از استقلال کشورهای آسیای مرکزی دولت ایران با هدف توسعه همکاری‌های بازرگانی و ترانزیتی به سرمایه‌گذاری در افغانستان پرداخت (نجفی و همکاران، ۱۳۸۹: ۲۸۹).

تحول مهم دیگر و تأثیرگذار سیاست‌بازسازی و سازندگی دولت هاشمی رفسنجانی پس از پایان جنگ تحمیلی بود. برخلاف الگوی ایدئولوژیک کشورداری در دهه ۱۳۶۰ ش. (۱۹۸۰ م.) الگوی





تصویر ۱. حجم صادرات ایران به افغانستان (۱۳۹۷-۱۳۸۵ش.)

(۱۳۸۵-۱۳۸۰ش. / ۲۰۰۵-۲۰۰۱م.) در نظر گرفته شد. بیشتر پروژه‌ها و اعتبارات به کارگروه اقتصادی که مسئولیت تأمین مالی زیرساخت‌ها، به‌ویژه در امر حمل‌ونقل و ارتباطات، مخابرات، برق و آب را به عهده داشت، اختصاص یافت (عباسی و رنجبردار، ۱۳۹۰: ۲۱۶).

ایران در این پنج سال (۱۳۸۵-۱۳۸۱ش.) ۲۵۰ میلیون دلار کمک‌های تخصصی خود را به نحو مؤثری به پروژه‌هایی اختصاص داد که بتواند ضمن فراهم کردن شرایط توسعه در افغانستان بر تأمین منافع و اهداف ملی نیز مؤثر باشد. علاوه بر کمک مالی ۵۶۰ میلیون دلاری ایران، در کنفرانس‌های توکیو (۱۳۸۱ش. / ۲۰۰۲م.)، پاریس (۱۳۸۵ش. / ۲۰۰۶م.) و کابل (۱۳۸۹ش. / ۲۰۱۰م.) بر تأیید حمایت‌های اقتصادی و تداوم این حمایت‌ها از دولت جدید کابل تأکید شد (فرهنگ، ۱۳۹۵: ۱۹۷).

دولت ایران در همایش لندن (۱۳۸۵ش. / ۲۰۰۶م.) صد میلیون دلار به افغانستان کمک مالی کرد. همچنین در نشست بین‌المللی پاریس (۱۳۸۷ش. / ۲۰۰۸م.) ایران وعده کمک پنجاه

## ۲.۳ دوره دوم: توسل ایران به ابزارهای اقتصادی در قبال افغانستان (۱۳۹۸-۱۳۸۰ش.)

سقوط دولت طالبان و متعاقباً آغاز فرایند دموکراتیزاسیون و پی بردن مجامع ملی و بین‌المللی به ضرورت توسعه در افغانستان منجر به تغییر رویه سایر دولت‌ها نسبت به این کشور شد. ایران، هند و چین، از جمله کشورهایی بودند که از مجرای کشورداری اقتصادی همچون حمایت‌های مالی، ساخت طرح‌های توسعه‌ای و کمک‌های بلاعوض در صدد نفوذ در افغانستان برآمدند.

در پاییز سال ۱۳۸۰ ستاد مشارکت در بازسازی افغانستان به ریاست معاون اول ریاست جمهوری و با عضویت وزرای امور خارجه، اقتصاد، جهاد کشاورزی، کشور، رئیس سازمان مدیریت و برنامه‌ریزی، رئیس بانک مرکزی و دو تن از نمایندگان تشکیل شد. در مجموع سیزده دستگاه مجری به انجام ۴۹ پروژه اقتصادی و زیربنایی در افغانستان پرداختند.

فعالیت‌ها و مسئولیت‌های ستاد در قالب پنج کارگروه تخصصی اقتصادی، فرهنگی، آموزشی، سیاسی و بین‌الملل و مدت اجرایی آن پنج سال

وارداتی افغانستان در سردخانه‌ها، تقلیل مشکلات ترانزیتی - بازرگانی افغانستان و ایران، کاهش هزینه‌های حمل‌ونقل دریایی و معاف شدن شماری از تولیدات افغانستان از تعرفه‌های گمرکی، ازجمله مشوق‌های سرمایه‌گذاری این کشور در بندر چابهار بوده‌اند (اسلامی و یوسف‌زهی، ۱۳۹۷: ۹۹-۹۷).

در نتیجه چنین سیاست‌گذاری‌ها و اهمیت راهبردی بندر چابهار برای تأمین نیازهای افغانستان بود که این بندر به درخواست رئیس‌جمهور افغانستان (اشرف غنی) در سال ۱۳۹۸ ش. از فهرست تحریم‌های آمریکا حذف شد.

علاوه بر راه‌های ترانزیتی تجارت خارجی نقش بسزایی در تعاملات اخیر ایران و افغانستان داشته است. افغانستان در سال‌های ۱۳۹۷-۱۳۹۴ ش. (۲۰۱۸-۲۰۱۵ م.) به ترتیب هشتمین، هفتمین، ششمین و چهارمین بازار مقصد صادرات کالاهای ایران (پس از چین، امارات متحده عربی و عراق) بوده است.

ایران در این سال‌ها با تأمین حدود ۲۵ الی ۳۰ درصد نیازهای داخلی افغانستان از کشور پاکستان سبقت گرفت و برای نخستین بار در تاریخ مناسبات اقتصادی دو کشور «نخستین شریک تجاری» افغانستان شد. اکنون ایران بزرگ‌ترین صادرکننده کالا به افغانستان تلقی می‌شود. صادرات ایران به افغانستان در سال ۱۳۸۵ ش. (۲۰۰۶ م.) از ۵۱۵ میلیون دلار به ۲،۹۴۸ میلیارد دلار در سال ۱۳۹۷ ش. (۲۰۱۸ م.) رسید (تصویر شماره ۱).

در مقابل رشد شش برابری صادرات کالاهای ایران به افغانستان، صادرات افغانستان به ایران از ۸/۸ میلیون دلار در سال ۱۳۸۵ ش. به حدود هجده میلیون دلار در سال ۱۳۹۶ رسید که رشد دو برابری

میلیون دلاری به همراه وام سیصد میلیون دلاری را به افغانستان داد. حمایت‌های مالی کشورها زمینه‌ساز پیشبرد طرح‌های زیربنایی در افغانستان بود (تیشه‌یار، ۱۳۹۱: ۷-۶).

در دهه ۱۳۸۰ ش. (۲۰۰۰ م.) توسعه زیرساخت پایانه‌ها و بازارچه‌های مرزی در استان‌های شرقی یعنی سیستان و بلوچستان (میلک)، خراسان جنوبی (ماهیرود و یزدان) و خراسان رضوی (دوغارون) و گشایش آن‌ها برای صادرات و واردات کالاهای دو کشور حاکی از تمایل و تلاش دولت ایران در تسهیل مبادلات تجاری با افغانستان است.

در دهه ۱۳۹۰ ش. (۲۰۱۰ م.) ضرورت دسترسی افغانستان به آب‌های آزاد بین‌المللی جنوب و بازار کشورهای حوزه خلیج فارس با هدف رونق تجارت خارجی، رهایی از تنگناهای جغرافیایی و کاهش وابستگی به بنادر پاکستان، توجه دولت‌مردان افغان را به بنادر جنوبی ایران بیشتر کرد.

ایران و افغانستان توانستند با مشارکت هند موافقت‌نامه چابهار را در سوم خرداد ۱۳۹۵ ش. (۲۳ می ۲۰۱۶ م.) منعقد کنند. موافقت‌نامه چابهار تحت تأثیر برجام و لغو تحریم‌های کشتیرانی ضدایرانی صورت گرفت. سیاست خارجی ایران تلاش کرد از این فضای به‌وجودآمده در راستای تقویت همکاری‌های منطقه‌ای و ترانزیتی با کشورهای همسایه و متحد استفاده کند.

دولت ایران تسهیلات بسیاری برای بازرگانان و سرمایه‌گذاران افغانستان در بندر چابهار فراهم کرد. تخصیص پنجاه هکتار زمین برای سرمایه‌گذاران افغان برای ایجاد تأسیسات بازرگانی بدون دریافت مالیات، تخفیف ۳۰ درصدی تعرفه گمرکی، خدمات رایگان نگهداری محصولات کشاورزی صادراتی و

استقلال رسمی افغانستان و حاکمیت یافتن بریتانیا بر مناسبات آنان بود. در این سال‌ها فقدان ابزارهای دیپلماتیک و اقتصادی تأثیر بسزایی در اتکای ایران به ابزار جنگ جهت تغییر رفتار امیران افغان داشت.

در نیمه دوم قرن نوزدهم تداوم ضعف ابزارهای دیپلماتیک (نبود سفارت‌خانه و کنسولگری) و اقتصادی یکی از علل عینی واگرایی اقتصادی دوجانبه افغانستان و ایران از یکدیگر بود. زمینه‌ها و لوازم دیپلماتیک بهره‌گیری از ابزار اقتصاد در مناسبات ایران و افغانستان با تأسیس سفارت و کنسولگری و انعقاد عهدنامه مودت در اوایل قرن بیستم رقم خورد.

در دهه سوم این قرن، روابط دیپلماتیک دو کشور تحت تأثیر اجرای سیاست نوسازی دولت رضاشاه و امان‌الله‌خان گسترش یافت. مدرنیزاسیون یا استراتژی نوسازی رهبران نوگرای ایران و افغانستان مستلزم سیاست خارجی توسعه‌گرا و افزایش تعاملات بین‌المللی بود.

دولت پهلوی اول از طریق ابزارهای سیاسی و دیپلماتیک، از جمله به رسمیت شناختن دولت جدید افغانستان و انعقاد عهدنامه‌های مودت (۱۳۰۰ و ۱۳۰۶ ش.) و پیمان سعدآباد (۱۳۱۶ م.) در همگرایی سیاسی و تجذیب دولت افغانستان نسبتاً موفق عمل کرد. انعقاد موافقت‌نامه هیرمند (۱۳۱۸ ش.) با اهداف اقتصادی محصول نزدیکی تهران - کابل و تغییر رفتار افغانستان پیرامون مسئله آب دشت سیستان بود. تا این زمان به علت اولویت داشتن مسائل سیاسی - امنیتی هنوز ابزارها و مناسبات اقتصادی رسمی و گسترده دو کشور شکل نگرفته بود.

ظهور دولت‌های محافظه‌کار (ضد نوسازی / توسعه) در افغانستان، سقوط دولت پهلوی اول و

را نشان می‌دهد (یوسفزهی و همکاران، ۱۳۹۷: ۷۲). علاوه بر صادرات و حمایت‌های مالی می‌توان به برگزاری اجلاس کمیسیون مشترک تجاری (۱۳۸۳، ۱۳۸۵، ۱۳۸۹، ۱۳۹۱ و ۱۳۹۵)، انعقاد هشت یادداشت تفاهم و موافقت‌نامه همکاری (۱۳۸۱، ۱۳۸۲، ۱۳۸۳، ۱۳۸۵، ۱۳۸۷، ۱۳۸۸ و ۱۳۹۴)، بیش از بیست دیدار دوجانبه در سطح مقامات بلندپایه (سازمان توسعه تجارت ایران، ۱۳۹۵: ۱۰۹) و برگزاری حدود بیست همایش و نمایشگاه تجاری مشترک (۱۳۸۷-۱۳۹۸) اشاره کرد<sup>۸</sup> (گردآوری نگارندگان، ۱۳۹۸).

#### ۴. بحث و نتیجه‌گیری

هدف اصلی پژوهش حاضر از مطالعه تاریخ صدساله تحولات کشورداری اقتصادی ایران در قبال افغانستان تأکید بر اهمیت ابزارهای اقتصادی در توسعه و تعاملات این دو کشور بوده است. مبدأ تحلیل این تحولات از سال ۱۲۹۸ ش. / ۱۹۱۹ م. یعنی استقلال سیاسی افغانستان در نظر گرفته شد.

چنان‌که قبلاً اشاره شد، یکی از اهداف دولت‌مردان ایران از به‌کارگیری ابزارهای مختلف کشورداری متحد کردن دولت افغانستان بوده است. با مطالعه تاریخ کشورداری می‌توان میزان موفقیت و تأثیر نوع ابزارهای سیاست خارجی ایران را در همگرایی دو کشور سنجید.

ایران و افغانستان در نیمه نخست قرن نوزده میلادی برای اعاده حاکمیت بر ولایت‌های هرات و قندهار هشت بار وارد جنگ شدند. یکی از مهم‌ترین نتایج این جنگ‌ها (ابزار نظامی) عهدنامه پاریس،

۸. هشتمین نمایشگاه مشترک ایران - افغانستان در روزهای ۲۹ بهمن تا ۲ اسفند ۱۳۹۸ در کابل برگزار شد.

۱۳۵۰ ش. / ۱۹۷۰ م. افغانستان وابستگی بیشتری به تولیدات و کالاهای ایرانی پیدا می‌کند. در صورت تداوم این روند، سطح گسترده‌ای از روابط اقتصادی تهران - کابل رقم می‌خورد.

اما تحولات نیمه دوم دهه ۱۳۵۰، از جمله فروپاشی دولت داوودخان و پهلوی دوم و مهم‌تر از همه اشغال افغانستان و آغاز جنگ تحمیلی مانع از آن شد تا «صنعت» بتواند به یک کالا و ابزار اقتصادی جدید و مهمی در سیاست خارجی ایران در قبال افغانستان تبدیل و تعریف شود. این در حالی بود که دولت پهلوی پیوسته تلاش داشت از طریق توانایی‌ها و ابزارهای اقتصادی گرایش سیاست خارجی دولت داوود را از بلوک شرق به بلوک غرب تغییر دهد.

از اواخر دهه ۱۳۵۰ ش. الگوی مذهبی / شیعی دولت‌مداری ج.ا.ایران در تضاد کامل با الگوی ماتریالیستی حزب دموکراتیک خلق افغانستان قرار داشت. پس از انقلاب ۱۳۵۷ دولت‌مردان ایران مصمم بودند تا کشورهای مجاور همچون افغانستان از مدل نظام سیاسی آنان (جمهوری اسلامی) الگوبرداری کنند. ج.ا.ایران پس از ناکامی در توسل به ابزارهای سیاسی، یعنی به رسمیت نشناختن دولت شبه‌کمونستی کابل، به حداقل رساندن مناسبات خارجی با آن و نیز محکومیت تجاوز شوروی برای تغییر رفتار داخلی و خارجی دولت وقت افغانستان از ابزارهای نظامی استفاده کرد.

در دوران اشغال افغانستان و حاکمیت حزب دموکراتیک خلق مجاهدین افغان توسط ایران حمایت مستقیم مالی، لجستیکی و تسلیحاتی می‌شدند. در اثر حمایت‌های نظامی ایران و سایر کشورها (عربستان، پاکستان و آمریکا) جهاد ملت افغان به نهضت عظیم ضد دولتی تبدیل شد، نهضتی

جنگ جهانی دوم موانع تداوم فرایند همگرایی دو کشور در دهه ۱۳۲۰ ش. / ۱۹۴۰ م. بودند، اما در اوایل دهه ۱۳۳۰ ش. / ۱۹۵۰ م. گرایش ایران به کشورهای مجاور، به‌ویژه حوزه شرقی با هدف دور زدن تحریم‌های نفتی انگلیس از طریق فروش نفت به آن‌ها از استراتژی‌های سیاست خارجی ایرانیان بود که انعقاد نخستین موافقت‌نامه نفتی با افغانستان (۱۳۳۰ ش. / ۱۹۵۱ م.) از دستاوردهای آن بود.

بدین‌گونه نفت برای نخستین بار، به‌ویژه با توجه به آغاز برنامه‌های توسعه در افغانستان به کالا و ابزار اقتصادی مهمی در تاریخ تعاملات دو کشور مبدل شد. قرارداد نفتی ۱۳۳۰ با افغانستان حاکی از اهمیت و نقش آفرینی ابزارهای اقتصادی در سیاست‌گذاری‌های عمومی ایران است.

در همین دهه جنگ سرد باعث شد تا نخستین بار دولت ایران به صورت جدی ایدئولوژی و موضع‌گیری گفتمان سیاست خارجی افغانستان را تغییر دهد. در واقع منازعات دو بلوک شرق و غرب باعث شد تا بازیگران سیاست خارجی ایران مانع گرایش روبه‌رو شد، افغانستان به ایدئولوژی کمونیسم روسی شوند.

اما ابزارها و تکنیک‌های اقتصادی سیاست خارجی شوروی، از جمله حمایت‌های مالی و مشارکت در طرح‌های توسعه‌ای افغانستان تلاش هدفمند کارگزاران ایران را تا حدودی ناکام کرد. به همین جهت دولت پهلوی با حمایت‌های مالی و ابزارهای اقتصادی در صدد بود تا بتواند جایگزین مناسبی برای شوروی در افغانستان باشد.

میان‌نوسازی و توسعه اقتصادی با کشورداری اقتصادی در ایران رابطه مستقیمی وجود داشته است. درحقیقت، به موازات صنعتی شدن ایران در دهه ۱۳۴۰ ش. / ۱۹۶۰ م. و نیمه نخست دهه

اهداف دولت ایران از تعامل با افغانستان نسبت به دوره‌های قبلی این بار گسترده‌تر بوده است. از یک‌سو، درصدد تجذیب از طریق تأکید بر اشتراکات فرهنگی (دین و زبان) و اشتراکات سیاسی (مدل جمهوری اسلامی حکومت) برآمد و از سوی دیگر، از طریق حمایت‌های اقتصادی و نشان دادن حسن نیت خود در برقراری ثبات و امنیت و کمک به فرایند دموکراسی‌سازی و توسعه درصدد تقویت و تعدیل رفتار خارجی این کشور برآمد.

در هجده سال اخیر افزایش صادرات، تسهیل ترانزیت کالا از طریق گذرگاه‌های شرقی (میلک، ماهیرود و دوغارون) و بنادر جنوبی (بندرعباس و بند چابهار) و تبدیل شدن به بزرگ‌ترین شریک تجاری افغانستان از مهم‌ترین ابزارها و تکنیک‌های اقتصادی ایران در راستای افزایش همگرایی با این کشور بوده است.

تحولات دو دهه اخیر حاکی از آن است که ابزارهای اقتصادی نقش مهمی در تأمین منافع هر دو کشور ایران و افغانستان داشته است. در صورتی که ابزارهای فرهنگی از قبیل مذهب، دین اسلام و زبان فارسی چون حساسیت‌زا و بعضاً ایدئولوژیک و سیاسی شده هستند، نمی‌توانند همچون ابزارهای اقتصادی در تحکیم مناسبات و وابستگی دو کشور مؤثر واقع شوند.

از سوی دیگر، امروزه ضرورت توسعه اقتصادی در ایران و افغانستان می‌طلبد تا سیاست خارجی دو کشور بیش از پیش به ابزارهای اقتصادی متوسل شوند. سیاست خارجی ایران با توجه به ظرفیت‌ها و نیازهای اقتصادی بازار افغانستان و تحریم‌های غربی می‌بایست در تسهیل مراودات تجاری تهران - کابل بیش از این کوشا باشد.

مهم‌تر از همه، سیاست خارجی ایران باید فارغ

که توانست در تعدیل رفتار داخلی رهبران حزب دموکراتیک خلق، از جمله بازنگری قانون اساسی ۱۳۶۰ش. / ۱۹۸۰م، عقب‌نشینی آنان از برخی اصلاحات رادیکال سوسیالیستی (به‌ویژه در بحث زنان)، خروج نیروهای شوروی از کشور و سرانجام سقوط نظام شبه‌کمونستی کابل با موفقیت عمل کند.

دولت مجاهدین، یکی از متحدان دولت ایران بود. کارگزاران سیاست خارجی ایران از ابزارهای حمایتی اقتصادی و دیپلماتیک جهت «تجذیب» دولت مجاهدین استفاده کردند، اما با ظهور طالبان، سیاست «تضعیف» جایگزین سیاست «تجذیب» شد. ایدئولوژی طالبان هر چند که محافظه‌کار و فاقد داعیه صدور و محدود به مرزهای داخلی افغانستان بود، در نظر دولت‌مردان ایران تهدید بزرگی علیه منافع ملی ایران در شرق محسوب می‌شد.

در عمل، ج.ا.ایران رویکردی محافظه‌کارانه در برابر امارت اسلامی طالبان اتخاذ کرد. عدم شناسایی نظام امارت اسلامی، اعطای پناهندگی به رهبران مجاهدین و محکومیت رفتارهای بنیادگرایانه طالبان، از جمله مهم‌ترین تلاش‌های دولت ایران جهت تضعیف طالبان بود. ایران با همکاری و موافقت ضمنی با سرنگونی طالبان توسط آمریکا و ناتو از سیاست تغییر رفتار پا فراتر گذاشت و در راستای سقوط امارت اسلامی طالبان گام برداشت.

دولت دموکراتیک و پسا‌طالبانی در افغانستان از نظر دولت‌مردان ایران از همان ابتدا گرایش به غرب داشته است. حمایت‌های اقتصادی سیاست خارجی ایران از دولت حامد کرزای از قبیل کمک‌های بلاعوض، وام و مشارکت در طرح‌های توسعه‌ای به منظور تعدیل سیاست‌های ایران‌هراسی و شیعه‌هراسی برخی کشورهای غربی در افغانستان صورت گرفته است.

از نوع حکومت و ایدئولوژی در افغانستان مرادفات تجاری با این کشور را افزایش دهد. رویکرد ایدئولوژیک همچون دهه ۱۳۶۰ نمی‌تواند منافع و اهداف اقتصادی هر دو کشور ایران و افغانستان را محقق کند.

## ملاحظات اخلاقی

### پیروی از اصول اخلاق پژوهش

تمامی اصول اخلاق در پژوهش در این مقاله رعایت شده است.

### حامی مالی

این تحقیق هیچ گونه کمک مالی از سازمان‌های تأمین مالی در بخش‌های عمومی، تجاری یا غیرانتفاعی دریافت نکرد.

### مشارکت نویسندگان

مفهوم‌سازی، روش‌شناسی، منابع و تحلیل: ناصر یوسف‌زهی؛ نگارش پیش‌نویس، ویراستاری و نهایی‌سازی نوشته: وحید سینایی.

### تعارض منافع

بنابر اظهار نویسندگان این مقاله تعارض منافع ندارد.

## منابع فارسی

cle\_524637.html

- حمیدی، س.، و یوسف‌زهی، ن. (۱۳۹۷). واکای تأثیرات نوسازی دولتی بر وضعیت سیاسی - اجتماعی زنان افغانستان؛ با تأکید بر متن قوانین اساسی. *مطالعات تاریخی جهان اسلام*، ۶(۱۱)، ۱۸۰-۱۵۰. <https://iranjournals.nlai.ir/handle/123456789/215750>
- رسول، س. (۱۳۶۴). *نگاهی به عهد سلطنت امانی*. کابل: کمیته فرهنگی اتحاد اسلامی مجاهدین افغانستان.
- سازمان توسعه تجارت ایران. (۱۳۹۵). *کتاب افغانستان*. تهران: سازمان توسعه تجارت ایران.
- سینایی، و.، و جمالی، ج. (۱۳۹۷). دیپلماسی اقتصادی ج.ا.ایران در افغانستان و مدیریت اختلافات آبی دو کشور (با کاربست رویکرد اقتصاد نهادگرا). *مطالعات راهبردی سیاست‌گذاری عمومی*، ۸(۲۸)، ۹۳-۶۹. <https://www.sid.ir/FA/Journal/ViewPaper.aspx?id=359666>
- عباسی، ا.، و رنجبردار، م. (۱۳۹۰). کمک‌های مالی ایران به افغانستان: اهداف و آثار اقتصادی آن. *روابط خارجی*، ۳(۳)، ۲۲۹-۱۹۵. <https://www.sid.ir/fa/journal/ViewPaper.aspx?id=135710>
- فرزانه‌پور، ح.، و یوسف‌زهی، ن. (۱۳۹۶). کاربست تاریخی نظریه نخبگان و آسیب‌شناسی نقش کارگزاران بر شکست‌دهی دولت‌های افغانستان. *پژوهش‌های سیاسی جهان اسلام*، ۱۷(۱)، ۱۲۲-۹۵. <https://www.magiran.com/paper/1775643>
- فرهنگ، ع.ا. (۱۳۹۵). *تجارت میان افغانستان و ایران؛ یک دهه ارتباط*. تهران: عرفان.
- قاسمی، ع. خ. (۱۳۹۳). راهبردهای گسترش روابط اقتصادی ایران و افغانستان. [پایان‌نامه کارشناسی ارشد]. دانشگاه تهران: دانشکده مدیریت و اقتصاد.
- لطفی، ح. (۱۳۹۴). تحلیل ژئوپلیتیکی روابط افغانستان و ایران؛ چالش‌ها و فرصت‌ها. *خراسان بزرگ*، ۶(۱۹)، ۷۵-۵۷. <https://www.sid.ir/fa/journal/ViewPaper.aspx?id=312360>
- استیو، ا.، امیلیا، ه.، و تیم، د. (۱۳۹۶). *کشورناری اقتصادی*. در کتاب *سیاست خارجی: نظریه‌ها، بازیگران و موارد مطالعاتی*. ترجمه حاجی یوسفی، ا. م. محمودی، ح. کریمی، ا. تهران: سمت. <http://samt.ac.ir/fa/book/>
- ادوای، م. (۱۳۹۳). روابط اقتصادی ایران و افغانستان در دوره پهلوی دوم (۱۳۵۷-۱۳۲۰ ش.). صادرات و واردات. تاریخ روابط خارجی، ۱۵(۵۸)، ۱۶۹-۱۳۳. <https://www.magiran.com/paper/1506309>
- ادوای، م. (۱۳۹۵). صادرات و قاچاق نفت و فرآورده‌های نفتی ایران به افغانستان در دوره پهلوی دوم (۱۳۵۷-۱۳۲۰ ش.). *خراسان بزرگ*، ۷(۲۲)، ۸۴-۷۳. <https://www.sid.ir/fa/journal/ViewPaper.aspx?id=312420>
- اسلامی شعبجره، ر.، و یوسف زهی، ن. (۱۳۹۷). استراتژی‌های کارآمدسازی اقتصاد سیاسی منطقه‌ای افغانستان و ایران: بر مبنای تحلیل سیستمی نقش بندر چابهار. *مطالعات راهبردی سیاست‌گذاری عمومی*، ۸(۲۸)، ۱۲۴-۵۹. [profdoc.um.ac.ir/paper-abstract-1072227.html](https://profdoc.um.ac.ir/paper-abstract-1072227.html)
- اکرم، ع. (۱۳۸۰). *نگاهی به شخصیت، نظریات و سیاست‌های سردار محمد داوود*. کابل: میزان.
- اندیشمند، م. ا. (۱۳۸۶). *ما و پاکستان*. کابل: پیمان.
- آدمک، ل. (۱۳۷۷). *روابط خارجی افغانستان در نیمه اول قرن بیست*. ترجمه محمد فاضل صاحب‌زاده، چاپ دوم، پیشاور: فضل.
- تمنا، ف. (۱۳۸۷). *سیاست خارجی آمریکا در افغانستان*. تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی.
- تیشه‌یار، م. (۱۳۹۱). نگاهی به ملاحظات جمهوری اسلامی ایران درباره حضور ناتو در افغانستان. *مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز*، ۱۸(۷۸)، ۲۰-۱. <https://www.sid.ir/fa/journal/ViewPaper.aspx?id=243632>
- حافظ‌نیا، م. ر.، مختاری هشی، ح.، و رکن الدین افتخاری ع. ر. (۱۳۹۰). بررسی چالش‌های جغرافیای سیاسی در همگرایی منطقه‌ای، مطالعه موردی: سازمان همکاری‌های اقتصادی (ا.ک.و). *ژئوپلیتیک*، ۱۸(۱)، ۴۱-۱. <http://ensani.ir/fa/article/301705/>
- حسن‌تاش، غ. ح.، و سیاوش ص. (۱۳۹۵). *تجارت انرژی ایران و افغانستان، تجارب و راهکارها*. تهران: هزاره سوم اندیشه.
- حق‌شناس، م. ج.، و یوسفی، ع. (۱۳۸۹). فرصت‌ها و تهدیدهای روند ملت‌سازی در افغانستان برای ایران. *مطالعات روابط بین‌الملل*، ۳(۱۳)، ۱۲۴-۹۵. <http://prb.iauctb.ac.ir/arti->

مجددی، ع. ح.، و مجددی، ف. (۱۳۷۸). *حقیقت‌التواریخ افغانستان از امیرکبیر تا رهبرکبیر*. کابل: میوند.

مرکز مطالعات استراتژیک افغانستان. (۱۳۸۴). *افغانستان و جهان (کشورهای آسیایی، آفریقایی و استرالیایی)*، جلد اول، زیر نظر عزیز آریانفر. کابل: میوند.

مؤسسه تحقیقاتی تدبیر اقتصاد. (۱۳۹۳). *فرصت‌های راهبردی در روابط اقتصادی ایران و افغانستان*. تهران: مؤسسه تحقیقاتی تدبیر اقتصاد.

عبداللهی، ا.، حیدری، م.، نجفی، م. ع.، و فرهادی، ک. (۱۳۸۹). *چشم‌انداز توسعه روابط اقتصادی ایران و افغانستان؛ با تأکید بر ولایت هرات*. تهران: مؤسسه اندیشه‌سازان نور. <https://www.gisoom.com/book/1724366/>

نعمتی، نو. و ادوای، م. (۱۳۹۱). *ایران، افغانستان و راه‌های ترانزیتی در دوره پهلوی دوم (۱۳۷۵-۱۳۲۰ش.)*. *پژوهش‌های ایران‌شناسی*، ۲(۲)، ۸۹-۱۰۴. <https://www.sid.ir/fa/Journal/ViewPaper.aspx?id=200730>

نیرآبادی، م. (۱۳۸۹). *روابط سیاسی و اقتصادی و فرهنگی ایران و افغانستان در دوره پهلوی اول*. [پایان‌نامه مقطع کارشناسی ارشد]. تهران: دانشگاه شهید بهشتی.

یوسف‌زهی، ن. (۱۳۹۶). *واکاوی موانع و چالش‌های تأثیرگذار در روابط اقتصادی ایران و افغانستان و تأثیر آن بر توسعه اقتصادی پایدار خراسان جنوبی*. [پایان‌نامه ارشد]. بیرجند: دانشگاه بیرجند.

یوسف‌زهی، ن.، و نجف‌زاده، م. (۱۳۹۷). *بازخوانی گفتمان اسلام سیاسی افغانستان از منظر امام خمینی (ره) (۱۹۸۹-۱۹۷۹م.)*. *پژوهش‌نامه انقلاب اسلامی*، ۸(۲۷)، ۶۷-۸۷. [https://rjir.basu.ac.ir/article\\_2322.html](https://rjir.basu.ac.ir/article_2322.html)

یوسف زهی، ن.، و فرزانه‌پور، ح.، بخشی، ا. (۱۳۹۷). *قراستی برساخت‌گرا از علل ناکارآمدی فرهنگ مشترک در گسترش روابط اقتصادی ایران و افغانستان (۲۰۱۸-۲۰۰۱م.)*. *پژوهش‌نامه خراسان بزرگ*، ۳۱، ۹۶-۸۴. <https://www.ma-giran.com/paper/1980701>



## References

- Advai, M. (2014). [Economic relations between Iran and Afghanistan in the second pahlavi period (1941-1979): Exports and imports (Persian)]. *History of Foreign Relations*, 15(58), 133-69. [http://www.hfrjournal.ir/article\\_76807.html](http://www.hfrjournal.ir/article_76807.html)
- Abbasi, E., & Ranjibardar, M. (2011). [Iran's financial assistance to Afghanistan: Its goals and economic effects (Persian)]. *Foreign Relations*, 3(3), 195-229. <https://www.sid.ir/fa/journal/ViewPaper.aspx?id=135710>
- Adamec, L. W. (1998). *Afghanistan's foreign relations in the first half of the twentieth century* [Sahebzadeh MF, Persian trans.] 2<sup>nd</sup> edition, Peshawar: Fazl. <http://www.afghandata.org:8080/xmlui/handle/azu/15745>
- Advai, M. (2016). [Export and smuggling of Iran's oil and petroleum products to Afghanistan in the second pahlavi period (1941-1979) (Persian)]. *Greater Khorasan*, 7(22), 73-84. <https://www.sid.ir/en/Journal/ViewPaper.aspx?ID=569087>
- Arianfar, A. (2005). Afghanistan center for strategic studies, Afghanistan and the World (Asian, African and Australasian Countries). Retrieved from: <https://www.arianfar.com/>
- Akram, A. (2001). *A look at the personality, theories and policies of sardar Mohammad Davoud*. Kabul: Mizan.
- Andishmand, M. E. (2007). *We and Pakistan*. Kabul: Peyman.
- Blanchard, J. M. F., & Ripsman, N. M. (1999). Asking the right question: When do economic sanctions work best? *Security Studies*, 9(1-2), 219-53 [DOI:10.1080/09636419908429400]
- Blanchard, J. M. F., & Ripsman, N. M. (2008). A political theory of economic statecraft. *Foreign Policy Analysis*, 4(4), 371-98. [DOI:10.1111/j.1743-8594.2008.00076.x]
- Blanchard, J. M. F., & Ripsman, N. M. (2008). A political theory of economic statecraft. *Foreign Policy Analysis*, 4(4), 371-98. [DOI:10.1111/j.1743-8594.2008.00076.x]
- Boute, A. (2019). Economy statecraft and investment arbitration. *University of Pennsylvania Journal of International Law*, 40(2), 383-418. <https://scholarship.law.upenn.edu/jil/vol40/iss2/2/>
- Eslami, R., & Yosofzei, N. (2018). [Strategy efficiency political economy regional between Afghanistan and Iran In the basic of analysis system SWOT Chabahar Port (Persian)]. *Strategic Studies of Public Policy*, 8(28), 95-124. [http://sspp.iranjournals.ir/article\\_33908\\_4981.htm?lang=en](http://sspp.iranjournals.ir/article_33908_4981.htm?lang=en)
- Farhang, A. H. (2016). *[Trade between Afghanistan and Iran; a decade of communication (Persian)]*. Tehran: E'rfan. <https://www.gisoom.com/book/11271195/>
- Farzanehpour, H., & Yousefouzahi N. (2017). Historical application of elite theory and pathology of the role of agents on the fragility of Afghanisan governments (Persian)]. *Political Research of the Islamic World*, 7(1), 95-122. <http://www.magiran.com/paper/1775643>
- Ghasemi, A. (2014). [Strategies for the development of economic relations between Iran and Afghanistan (Persian)]. [MA. thesis]. University of Tehran: Faculty of Management and Economics.
- Hafeznia, M. R., Mokhtari Hshi, H., Rokoldin Eftekhari A. r. (2011). [Study of political geography challenges in regional convergence, case study: Economic Cooperation Organization (ECO) (Persian)]. *Geopolitics*, 8(1), 1-41. <http://ensami.ir/file/download/article/20121210093729-9617-45.pdf>
- Haghshenas, M. J., & Yousefi, O. (2010). [Opportunities and threats of the nationalization process in Afghanistan for Iran (Persian)]. *International Relations Studies*, 3(13), 95-124. [http://prb.iauctb.ac.ir/article\\_524637.html](http://prb.iauctb.ac.ir/article_524637.html)
- Hamidi, S., & Yousefouzahi, N. (2015). [Analysis of the effects of government modernization on the socio-political situation of Afghan women; Emphasizing the text of the constitutions (Persian)]. *Historical Studies of the Islamic World*, 6(11), 150-80. [http://journals.miu.ac.ir/article\\_2494\\_6113826ecb460dc2109d31d882c74b93.pdf](http://journals.miu.ac.ir/article_2494_6113826ecb460dc2109d31d882c74b93.pdf)
- Siavash S., & Hasantash, Gh. H. (2016). *[Iran-afghanistan energy trade, experiences and strategies (Persian)]*. Tehran: The Third Millennium of Thought. <https://www.gisoom.com/book/11253579/>
- Iran Trade Promotion Organization. (2016). *Afghanistan Book*. Tehran: Iran Trade Promotion Organization.
- Lotfi, H. (2015). [Geopolitical analysis of Afghanistan-Iran relations; challenges and opportunities (Persian)]. *Greater Khorasan*, 6(19), 57-76. <https://www.sid.ir/fa/journal/ViewPaper.aspx?id=312360>

- Mastranduno, M. (1999). Economic statecraft, interdependence, and national security: Agendas for research. *Security Studies*, 9(1-2), 288-316. <https://www.tandfonline.com/doi/abs/10.1080/09636419908429402>
- Smith, S., Hadfield, E., & Don, T. (2017). Foreign Policy : Theories , Actors and Cases (Vol 2). [A. Mohammad Haji Yousefi., H. Mahmoudi., & A. Karimi]. Tehran: Samt. <http://samt.ac.ir/fa/book/1873>
- Mujaddedi, A. H., & Fazlollah M. (1999). Hagheghat- altavariikh of afghanistan from amir kabir to the supreme leader. Kabul: Maiwand.
- Farhadi, K., Heydari, M., & Najafi, M. A. (2010). Perspectives on the Promotion of Economic Relations between Iran and Afghanistan; with emphasis on Herat province. Tehran: Andishehsazan Nour. <https://www.gisoom.com/book/1724366/>
- Nayerabadi, M. (2010). [Political, economic and cultural relations between iran and afghanistan in the first pahlavi period (Persian)] [MA. thesis]. Tehran: Shahid Beheshti University, Faculty of Literature and Humanities, Department of History.
- Nemati, N. A., & Advai M. (2012). [Iran, Afghanistan and transit routes during the 2<sup>nd</sup> Pahlavi period (Persian)]. *Iranian Studies*, 2(2), 89-104. [DOI:10.22059/jis.2013.35372]
- Rasoul, S. (1985). A look at the Amani Monarchy. Kabul: Cultural Committee of the Islamic Union of Mujahideen of Afghanistan.
- Sinaee, V., & Jamali J. (2015). [Economic diplomacy of the Islamic Republic of Iran in Afghanistan and Management of Water Disputes between the two countries (Using the Institutional Economy Approach) (Persian)]. *Strategic Studies of Public Policy*, 8(28), 69-93. <https://www.sid.ir/fa/journal/ViewPaper.aspx?id=359666>
- Tadbir Institute of economic Research. (2014). Strategic Opportunities in Iran-Afghanistan Economic Relations. Tehran: Tadbir Institute of economic Research .
- Tamnna, F. (2008). US foreign policy in Afghanistan. Tehran: Institute for Strategic Studies.
- Tishehyar, M. (2012). [A look at the Islamic Republic of Iran's Considerations on NATO Presence in Afghanistan (Persian)]. *Central Asia and Caucasus Studies*, 18(78), 1-20. <https://www.sid.ir/fa/journal/ViewPaper.aspx?id=243632>
- Yousefouzahi, N. (2017). Analysis of obstacles and challenges affecting Iran-Afghanistan economic relations and its impact on sustainable economic development of South Khorasan (Persian)]. [MA. thesis]. Birjand: Birjand University.
- Najafzadeh, M., & Yousefouzahi, N. (2018). [Reading of the discourse of political Islam in Afghanistan from the perspective of Imam Khomeini (1979-1989) (Persian)]. *The Research Letter of the Islamic Revolution*, 8(27), 67-87. [https://rjir.basu.ac.ir/article\\_2322.html](https://rjir.basu.ac.ir/article_2322.html)
- Yousefouzahi, N., Farzanehpour, H., & Bakhshi, A. (2015). Constructivist reading of the causes of inefficiency of common culture in the promotion of economic relations between Iran and Afghanistan (2001-2018). *The Research Letter of Greater Khorasan*, 31, 69-84. <https://www.magiran.com/paper/1980701>